



تداوم اعتراضات و چشم انداز اعتلاء اشکال مبارزاتی توده‌ها

دست بسنگر بندی میزنند و شهر را تحت کنترل خود میگیرند. سرانجام، رژیم با تمرکز نیروهای نظامی و سرکوب خونین و وحشیانه اوضاع را تحت کنترل در میآورد. اما دوباره این طغیان درجائی دیگر بروز میکند.

این شکل از مبارزه و وقوع مکرر آن نشان میدهد که در پس بهانه و توجیه ظاهری هر یک از این جنبشهای اعتراضی، ولو یک خواست جزئی و کم اهمیت هم که باشد، علت‌های بس عمیقتری نهفته است که مردم رابسوی این اشکال علنی قهرآمیز مبارزه سوق میدهد. این علل عمیقتر و اساسی تر نارضایتی، دروهله نخست از اوضاع و خیم اقتصادی و شرایط غیر قابل تحمل مادی و معیشتی توده های مردم، ناشی میگردد. این حقیقتی غیر قابل انکار است که طی چند دهه اخیر، هیچگاه همانند امروز وضعیت مادی زحمتکشان و خیم و غیر قابل تحمل نبوده است. کارگران و زحمتکشان شب و روز جان میکنند. گاه تا ۱۶ ساعت کار میکنند تا شاید بتوانند حداقل معیشت خود را تامین کنند. اما حتی تحمل این همه فشار هم جوابگوی هزینه های زندگی نیست. دستمزد و حقوق زحمتکشان بقدری ناچیز است که مطلقاً کفاف زندگی یومی آنها را نمیدهد. اینان درمتهای فقر و بدبختی زندگی را میگذرانند. هر روز هم که میگذرد وضع بدتر میشود. روزی نیست که قیمت کالاها و خدمات اولیه مورد نیاز مردم افزایش نیابد. معهداً دستمزد اسمی هم تقریباً ثابت است و اگر هر

رژیم که از مقاومت زحمتکشان و ترس از کشیده شدن دامنه جنبش بمناطق دیگر بهراس افتاده بود، سرانیمه، تعداد کثیری از نیروهای انتظامی را از سراسر تهران بمنطقه گسیل داشت. واحدهای سرکوب از زمین و هوا مردم را مورد حمله قرار دادند و بگلوله بستند. دهها نفر کشته و زخمی و صدها تن دستگیر شدند.

رژیم با این سرکوب و وحشیانه که علاوه بر نیروی زمینی از هلی کوپتر نیز برای سرکوب و کشتار مردم استفاده کرد، توانست عجالنا مردم را متفرق و اوضاع را تحت کنترل درآورد. میگوئیم عجالنا، چرا که مبارزه زحمتکشان اکبرآباد و طغیان آنها نه اولین و نه آخرین رویداد از این نمونه است. رویداد اکبرآباد، ادامه و دنباله یکسلسله رویدادهای مبارزاتی است که طی چند سال اخیر، از اوائل دهه ۷۰ بشکل تظاهرات قهرآمیز، شورشها و قیامهای محلی بروز کرده است. از شیراز تا ارواک، از مشهد تا تبریز، از بلوچستان تا قزوین، شاهد اعتراض وان شکل از مبارزه قهرآمیز توده ای بوده ایم که اکنون به حساس ترین نقطه، به دروازه های تهران رسیده است.

شکل مبارزه تقریباً در همه این موارد مشابه است. جرعه ای زده میشود و مردم بخیابانها میریزند. نیروی سرکوب مداخله میکند، کار به زدو خورد با نیروی مسلح رژیم میکشد. تظاهرات قهرآمیز شکل میگیرد. مردم به ارگانها، نهادها و موسسات دولتی یورش میبرند. آنها را درهم میکوبند و گاه مبارزه تا بدانجا پیش میرود که مردم

اوضاع در ایران فوق العاده متلاطم و بحرانی است. بحران اقتصادی دم بدم ژرف تر میشود. از هم کسبختگی اقتصادی بنحو غیر قابل کنترلی گسترش مییابد. حکومت، بیش از هر زمان دیگر عجز و ناتوانی خود را در مهار بحران بر همگان آشکار ساخته است. دیگر کسی به وعده های سران حکومت مبنی بر بهبود قریب الوقوع اوضاع باور ندارد. توده مردم، تاب و توان تحمل بار بحران اقتصادی و فشار کمر شکن هزینه های زندگی را از دست داده اند. نارضایتی و اعتراض بچنان مرحله ای از رشد وحدت رسیده که برغم حکومت ترور و اختناق، در اشکال علنی مبارزه بروز کرده است. مبارزه ای که روز بروز وسعت میگیرد و بردامنه و ابعاد آن افزوده میگردد.

هنوز چند روزی از آغاز سال جدید نگذشته که در اواسط فروردین ماه، حوادث اسلام شهر در جنوب غربی تهران بوقوع پیوست. زحمتکشان اکبرآباد که در زمره محرومترین توده های مردم ایران هستند، علیه وضعیت غیر قابل تحمل موجود دست بطغیان زدند. در این مورد هم مانند موارد مشابه گذشته، جنبش اعتراضی علنی و قهرآمیز، از منازعه بر سر خواستهای روزمره آغاز گردید. گروهی از مردم در اعتراض به افزایش بهای وسائل حمل و نقل و کمبود و گرانی آب در برابر شهرداری دست به تجمع زدند. بزودی گروه وسیع دیگری از مردم منطقه نیز بانها پیوستند. نیروهای سرکوب رژیم برای مقابله با مردم در محل حاضر شدند و تلاش نمودند مردم را بازور متفرق سازند. توده خشمگین متقابلاً نیروهای سرکوب را مورد حمله فرار دادند. درگیری و زدو خورد آغاز شد. مردم سراز و تاسیسات رژیم یورش بردند. پمپ بنزین را باتش کشیدند. شیشه های دویانک را درهم شکستند. تعدادی از وسائل نقلیه دولتی را درهم کوبیدند و خرد کردند و با آتش زدن لاستیکها و ایجاد سنگر بندی در خیابانها بمقابله با مزدوران سرکوبگر برخاستند. خشم متراکم شده توده زحمتکش منفجر گردید.

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲ ←

- * رفسنجانی از خدمات جمهوری اسلامی به کارگران سخن میگوید !! ← ۳
- * شرایط کار کودکان و نوجوانان در دانمارک ← ۱۱
- * گزارش آکسیونهای اعتراضی در خارج کشور ← ۱۲
- * اخبار و گزارشات کارگری جهان ← ۱۲
- * یادداشتهای سیاسی ← ۱۶
- * از میان نشریات ← ۷

اطلاعیه های سازمان

اطلاعیه های مشترک

تداوم اعتراضات و چشم انداز اعتلاء اشکال مبارزاتی توده ها

چند وقت یکبار کمی نیز افزایش داشته باشد بقدری ناچیز است که در برابر نرخ رشد تورم چیزی بحساب نیاید. از اینروست که مداوما دستمزدهای واقعی کاهش مییابند و قدرت خرید زحمتکشان بی دربی تنزل میکند. وقتی که وضعيت کارگران و زحمتکشان شاغل تا بدان حد وخیم باشد که نتوانند نیازهای روزمره خود را تامین کنند، تکلیف میلیونها بیکار و گرسنه ای که نه نانی برای خوردن دارند و نه سر پناهی برای خوابیدن روشن است. وضعیت مادی عموم توده های مردم از جمیع جهات تا بدان حد وخیم و اسف بار است و تحمل ناپذیر که باید گفت کارد به استخوان رسیده است. تحمل این وضع دیگر برای مردم ممکن نیست. عمق نارضایتي بحدی است که پی در پی بصورت فوران خشم عمومی در اینجا و آنجا بروز میکند و مستقیماً رژیم را هدف قرار میدهد. هرچند که این نارضایتي در وهله نخست از علل مادی و معیشتی سرچشمه میگردد، اما علل دیگری هم دارد که در این مرحله از جنبش اقشار وسیع تری از مردم را بمقابله و رو در روئی با حکومت میکشاند، از آنجمله است محرومیت مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی. رژیم جمهوری اسلامی موجودیت خود را بر سرکوب و اختناق و سلب آزادیها بنا نهاده است. فشار اختناق و دیکتاتوری عریان زندگی را بر طیف وسیعتری از مردم دشوار و تحمل ناپذیر ساخته است. در اینجا دیگر، تنها توده کارگر و زحمتکش نیستند که تحت فشار قرار دارند، عموم توده مردم، زنان، ملیتهای تحت ستم، اقلیتهای مذهبی و غیره نیز تحت فشارند و از فقدان آزادیها و محرومیت از حقوق دمکراتیک رنج میبرند. لذا اعتراض همگانی به فقدان آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، عموم مردم را رو در روی رژیم قرار داده است.

لذا روشن است که در نتیجه یکپارچه شدن علتهای اساسی و بنیادی و تشدید تضادهای لاینحل موجود است که مردم علناً دست با اعتراض میزنند در تظاهرات و طغیانهای خودانگیخته خشم و انزجار خود را از نظم موجود ابراز میدارند.

رژیم با توسل بقره و سرکوب، طغیان خشم انقلابی مردم را در این یا آن نقطه فرومینشاند. ظاهراً براوضاع مسلط میشود، اما دوباره خشم توده ای در نقطه ای دیگر زبانه میکشد و جنبش اشکال خشن تر و قهرآمیز تری بخود میگردد. این مسیری است که چند سال اخیر طی شده است. در عین حال روند همین رویدادها نشان داده است که پیروزیهای رژیم در زمینه سرکوب هم لحظه ایست و دیگر قادر به مهار و کنترل طولانی مدت جنبشی که پیوسته گسترش و اعتلاء مییابد نیست. چرا که علتهای اساسی جنبشهای اعتراضی علنی بقوت خود باقی است. رژیم نه میتواند باوضاع اقتصادی بهبود بخشد و لاقبل فشار مادی غیر قابل تحمل بر زندگی اکثریت عظیم مردم را تخفیف دهد و نه

که شکل میگیرند تقریباً بی سازمان اند. فاقد رهبری اند. برغم اینکه این جنبشها، جنبشهای اعتراضی علیه نظم موجود، جنبشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی هستند و شعارهایی که در حین طغیانهای توده ای مطرح میشود، این حقیقت را نشان میدهد، با اینهمه فاقد اهداف و خواستههای صریح و روشن اند. خود انگیزه و جرقه وار در یک لحظه شکل میگیرند و بزودی ناپدید میشوند. علاوه بر این جنبشهایی پراکنده، محلی و منفردند. تمام این نقاط ضعف جنبش در مرحله کنونی رژیم امکان میدهد که با بهره برداری از سازمان یافتگی خود و تمرکز نیروی نظامی، آنها را سرکوب کند. با تمام این اوصاف و علیرغم تمام ضعفهای جنبش در مرحله کنونی، جنبشهای موجود حاکی از بیداری مردم و بپاخاستن آنها برای برافکندن حکومت اند. این جنبشها را باید بعنوان پیشقراولان يك جنبش وسیع توده ای و سراسری بحساب آورد. اما پرواضح است که کارآئی این جنبشها در همین چارچوب موجود، محدود است. لذا رفع نقائص آنها مشروط به فراتر رفتن جنبش از اشکال مبارزاتی موجود، باشکالی عالیتر است. طبیعتاً توده مردمی که اکنون در این شکل از مبارزه با رژیم درگیرند، تدریجاً درس میگیرند و تجربه میاموزند. آنها در پراتیک مبارزاتی خود بمورور درمی یابند که برای مقابله جدی تر با رژیم باشکال سازمان یافته تر و کارآتر متوسل گردند. تجارب مبارزاتی گذشته در این زمینه بآنها یاری خواهد رساند. مبارزه انقلابی توده مردم ایران علیه رژیم شاه، تجارب ارزشمند و گرانبانی برای توده کارگر و زحمتکش به همراه داشت که همچنان در خاطره تاریخی آنها حفظ شده و زنده مانده است.

مردم ایران در دوران رژیم شاه بتجربه دریافتند که در برابر سرکوب جنبشهای پراکنده، منفرد، محلی و شورشی باید به شکلی از مبارزه سازمان یافته تر، عالیتر و سراسری روی آورند. لذا به حربه اعتصاب عمومی سیاسی متوسل شدند اکنون همین تجربه است که باید بر آن تاکید نمود. اعتصاب عمومی سیاسی قادر است تا حدود زیادی نقائص وضعتهای مرحله کنونی جنبش را از بین ببرد. يك چنین اعتصابی قادر است تمام جوئیبارهای پراکنده نارضایتي از وضع موجود را در یک جنبش واحد سراسری بیکدیگر مرتبط و عموم توده ها را یکپارچه بمقابله و رو در روئی با رژیم بکشد. اعتصاب عمومی سیاسی از جهات مختلف بر رژیم ضربه وارد خواهد ساخت. از نظر سیاسی، ضربه ای سراسری بر رژیم وارد خواهد آورد و شرایط را برای گذار بقیام مسلحانه سراسری و سرنگونی بلادرنگ رژیم جمهوری اسلامی فراهم خواهد ساخت. از جهت نظامی رژیم را بشدت در تنگنا قرار خواهد داد و کارآئی نیروی نظامی آنرا پائین خواهد آورد. رژیم اکنون میتواند نیروی نظامی خود را علیه يك طغیان نارضایتي محلی و منفرد، متمرکز و آنرا سرکوب کند، اما نمیتواند میلیونها

رژیمی است که آزادی و دمکراسی بمردم بدهد. لذا بیش از پیش به یگانه حربه خود که همانا سرکوب است متوسل میگردد. اما عمق تضادها و ابعاد نارضایتي دیگر بحدی رسیده که حربه سرکوب کارآئی خود را پیوسته از دست میدهد. برای توده مردمی که زندگی روزمره شان با مرگ روزمره و تدریجی توأم شده است، بالاتر از سیاهی رنگی نیست. آنها دیگر ترس و وحشتی از سرکوبهای رژیم ندارند. مردم دیده و میبینند که رژیم با کلوله پاسخ آنها را میدهد. میبینند که زندان و اعدام میکند، اما با این وجود بپا میخیزند و با هر سرکوب از نو وارد میدان نبرد میشوند. همه این واقعیات حاکی از ریشه دار بودن جنبش و تداوم آن است. معهداً رژیم، یگانه راه نجات خود را تشدید سرکوب میداند. نیروی سرکوب را گسترش داده است. حکومت نظامی اعلام نشده ای را در شهرهای بزرگ برقرار کرده است. واحدهای گشت سرکوب را بچندین و چند برابر افزایش داده است. بردامنه سازماندهی مزدوران بسیجی افزوده است. اما تکیه روزافزون به نیروی سرکوب نظامی هم حدی دارد. تا کجا میتوان این نیرو را بلحاظ کسیت گسترش داد؟ تا کجا میتوان مخارج این نیروی انکل سرکوب را تامین کرد؟ و تا کجا میتوان آنرا بکار گرفت؟

وخامت اوضاع مالی رژیم که بنحو روزافزونی بیشتر میشود واقعی است که قطعاً تاثیر خود را برگسترش و موجودیت کنونی نیروی نظامی رژیم برجای خواهد گذاشت. گسترش مبارزه نه تنها توان رژیم را محدود خواهد ساخت بلکه این نیروی سرکوب را متزلزل خواهد کرد.

مشکلاتی که رژیم حتی در مرحله کنونی با آنها روبروست بسی فراتر از بروز طغیان و نارضایتي علنی در اینجا و آنجاست. مشکل رژیم تنها این یا آن شهر، استان و منطقه نیست. مشکل رژیم، وقوع پیدایش طغیانهای اعتراضی در سراسر ایران است. حتی در مرحله کنونی که این جنبشها هنوز پراکنده، بی سازمان، محلی و منفرداند، از آنرو رژیم را بستوه آورده اند که عملکردی همچون يك واحد پارتیزانی منتهای در ابعاد توده ای دارند. نیروی خود را در یک نقطه متمرکز میکنند، ضربه را به رژیم وارد میاورند و ناپدید میگردند. دو باره، در نقطه ای دیگر و اغلب در جایی که رژیم انتظارش را ندارد، ظاهر میشوند، ضربه خود را وارد میاورند و دوباره ناپدید میگردند.

هرچند که رژیم در عمل نشان داده است که قادر بسرکوب قطعی این جنبشها نیست و بی دربی ضربات آنها را متحمل میگردد، معهداً این جنبشها دارای نقاط ضعف جدی هستند و همین ضعفهاست که بر رژیم امکان میدهد، هربار که شکل میگیرند، موقتاً آنها را با سرکوب فرونشاند.

نخستین و اصلی ترین نقطه ضعف جنبشهای مرحله کنونی، خصلت شورشی آنهاست. جنبشهایی

رفسنجانی از خدمات جمهوری اسلامی به کارگران سخن

میگوید !!

رفسنجانی طی پیامی بمناسبت اول ماه مه، مدعی شد که جمهوری اسلامی بی سروصدا وبدون هیاوه اقدامات قابل ملاحظه وارزشمندی بنفع کارگران انجام داده است. هر کارگری که این حرفهای رفسنجانی راشنیده باشد، با خود خواهد گفت که انگاراین مردک به هذیان کونی دچار شده که چنین اراجیفی را برزبان میآورد. کجاست این اقدامات ارزشمندی که هیچ کارگری از آن خبر ندارد؟ سران جمهوری اسلامی به کدام نمونه میتوانند اشاره کنند که گویا خدمتی به طبقه کارگر بوده باشد؟ قطعاً هیچ.

با اینوجود آیا تعجب آور نخواهد بود وقتیکه رفسنجانی از خدمات جمهوری اسلامی به کارگران سخن میگوید؟ البته اینهم خیر! چرا که کارگران ایران عوامفریبی وشارلاتانیزم بی انتهای سران حکومت را خوب میشناسند. وقتیکه مردم علیه حکومت درشهرهای مختلف دست بطغیان زده اما سران رژیم از پشتیبانی میلیونی مردم از جمهوری اسلامی سخن میگویند، وقتیکه اوضاع اقتصادی تا بدانجا وخیم است که هرچه ای هم آنرا درک میکند، اما رفسنجانی ادعا میکند که اوضاع اقتصادی بسیار خوب است ومردم مشکلاتی ندارند، چه جای تعجب است که رفسنجانی از خدمات ارزشمند رژیم جمهوری اسلامی بکارگران سخن بگوید.

نیاز به بحث واستدلال نیست تا نشان داده شود که جمهوری اسلامی دردوران حاکمیت ننگین خود دست به چه اقداماتی نه بنفع بلکه علیه طبقه کارگر زده است. اینرا نه فقط کارگران بلکه عموم مردم ایران میدانند. تنها بعنوان نمونه کافی است اشاره شود که درنتیجه سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی کارگران روزبروز فقیرتر شده وسطح زندگی آنها حتی درمقام مقایسه با ۱۷ سال پیش بدتر ووخیم تر شده است. امروز کمتر کارگری را میتوان یافت که دستمزدش کفاف حداقل معیشت او را بدهد. این يك نمونه بارز از "خدمات" جمهوری اسلامی بکارگران ایران است. ساعات کاررا درنظر بگیریم. دردوران انقلاب کارگران برای تحقق شعار ۴۰ ساعت کار ودو روز تعطیل پی درپی درهفته تلاش میکردند. اما جمهوری اسلامی نه فقط دربرابر این خواست کارگران ایستاد بلکه درنتیجه سیاستهای ضد کارگری خود، چنان شرایط اسف باری را بکارگران تحمیل نموده که امروزه ناگزیرند برای تامین حداقل معیشت خود، درهفته تا ۶۰ ساعت وشاید هم بیشتر کارکنند. تن باضافه کاری بدهند وحتى گاردوم وسوم را داشته باشند.

کارگران ایران تحت این شرایط است که درمعرض چنان استثماری قرارگرفته اند که تاکنون سابقه نداشته است. آنها با چندین ساعت اضافه

کاری روزانه، دستمزدی آنچنان ناچیز دریافت میکنند که بهیچوجه تامین کننده حداقل معیشت آنها نیست. اما درعوض، سرمایه داران ودولت حامی آنها از طریق این استشار وحشیانه وبیرحمانه سودهای کلانی بچیپ میزنند روزبروز برحجم ثروتهای افسانه ای خود میافزایند.

این سرمایه داران حتی حاضر نیستند اندکی از دسترنج کارگران را صرف ایمنی محیط کار کنند. از اینروست که دردوران زمامداری جمهوری اسلامی نا ایمنی محیط کار بحد اعلائی خود رسیده است. سوانح ناشی از کار ابعاد حیرت آور بخود گرفته است. درهر سال هزاران کارگر درنتیجه سوانح ناشی از کار جان خود را از دست میدهند. وهزاران تن دیگر دچار نقص عضو میشوند. درنتیجه عدم رعایت موازین بهداشتی وققدان امکانات ایمنی، امراض ناشی از حرفه وسیعاً درمیان کارگران گسترش یافته است.

جمهوری اسلامی با ایجاد محدودیتهای مختلف برای زنان کارگر، گروه کثیری را از کار بیکار وبصاف ارتش چند میلیونی بیکاران رانده است. میلیونها بیکار که با محرومیت، فقر وبدبختی، زندگی را میگذرانند، نمونه دیگری از "خدمات" جمهوری اسلامی بکارگران است.

از "خدمات" دیگر جمهوری اسلامی به کارگران ایران، محرومیت آنها از يك سیستم تامین اجتماعی، نمیگوئیم کامل، بلکه در همان حدی که در بسیاری از کشورهای جهان درزمینه بیکاری، درمانی، سوانح، امراض ناشی از حرفه، کهولت وغیره وجود دارد است. از وضعیت مسکن کارگران بگوئیم که گروه بسیار کثیری از آنها فاقد مسکن مناسب اند وافزایش روزافزون اجاره ها دردوران جمهوری اسلامی وضعیت مسکن کارگران را نسبت به گذشته وخیم تر ساخته است.

درحالیکه کارگران دراغلب کشورهای جهان از حق ایجاد تشکلهای مستقل برخوردارند، جمهوری اسلامی این حق را نیز ازکارگران سلب کرده است. روشن است که وقتی آزادی تشکل، آزادی اتحادیه های کارگری وجود ندارد، از آزادی حق اعتصاب هم خبری نیست.

اگر قرارباشد به تمام اقدامات وسیاستهای ضد کارگری رژیم حتی اشاره ای هم بشود، بحث به درازا خواهد کشید، فقط اشاره ای به این چند مورد از مطالبات مشخص کارگران وسیاستهای ضد کارگری رژیم کافی است، تا هرکس آشکارا عوامفریبی امثال رفسنجانی را ببیند. جمهوری اسلامی بنا بماهیت ارتجاعی ضدکارگری خود نمیتوانسته حتی يك گام ولو ناچیز بنفع کارگران بردارد. این رژیم جز يك مشت سیاستها واقدمات ضد کارگری، ارمغان دیگری برای کارگران ایران نداشته است.

گزارش آکسیونهای اعتراضی

□ سوند، ۱۰ آوریل

" کمیته مشترک آکسیون اعتراضی " متشکل از سازمانها وجریانات انقلابی ومبارز، اقدام به برگزاری تظاهرات اعتراضی درمقابل سفارت جمهوری اسلامی دراستکهلم نمودند. تظاهرکنندگان پس از تجمع درمحل، با دادن شعارهای: " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی"، " زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، " کشتارمردم اکبرآباد را محکوم کنید"، همبستگی خود را بامبارزات توده های زحمتکش بنمایش گذاردند.

آکسیون فوق با قرانت متن نامه اعتراضی خطاب به احزاب وپارلمان سوند پایان یافت. خبر این حرکت از رادیوهای فارسی زبان محلی وخارجی وسیعاً پخش شد.

□ هلند، ۱۱ آوریل

سفارت جمهوری اسلامی درلااه، از سوی هواداران نیروهای انقلابی ومبارز دراعتراض به سرکوب توده های زحمتکش مورد حمله واقع شد. تظاهرکنندگان پس از تجمع، با پرتاب تخم مرغ های رنگی، ساختمان سفارت را مورد حمله قراردادند. متعاقباً پلیس به دستگیری ۲۱ تن پرداخت که این عده پس از ۸ ساعت بازداشت، آزاد شدند. خبر این آکسیون که از سوی خبرگزاری هلند به سایر خبرگزاریها مخابره شده بود، وسیعاً انعکاس یافت.

□ دانمارک، ۱۲ آوریل

کپنهاگ - درحمایت از حرکات اعتراضی زحمتکشان، آکسیون درمقابل دفتر سازمان عفو بین الملل برگزار شد. درقطعنامه این حرکت آمده است: " نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی با گاز اشک آور و به گلوله بستن مردم از طریق زمین وهوا، این تظاهرات را به خاک وخون کشیده که دهها نفر کشته وصدها نفر زخمی شدند... رژیم جمهوری اسلامی ضمن یکسری حرکات نمایشی، درتدارک اعدام دستگیر شدگان اعتراضات اخیر میباشد." برگزارکنندگان آکسیون درقطعنامه خواهان محکومیت رژیم جمهوری اسلامی وآزادی بی قید وشرط زندانیان سیاسی شدند.

□ انگلیس، ۱۳ آوریل

درلندن نیز درمقابل سفارت جمهوری اسلامی، آکسیون دراعتراض به سرکوب زحمتکشان اکبرآباد برگزارگردید. اما متأسفانه دراینجا برگزارکنندگان آکسیون دست بیک اقدام راست روانه وشرم آور زدند. درحالیکه توده زحمتکش مردم درداخل ایران درگیر مبارزه ای خونین با رژیم برای برافکندن آن هستند، این جریانات خواستار ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی ودادن نامه اعتراضی بوی شدند. البته سفارت جمهوری اسلامی درلندن، از پذیرش تقاضای آنها خودداری نمود.

تاریخ مختصر

جنبش بین المللی کارگری ۳

صنعت بزرگ ماشینی میبایستی وسیله تولید مشخص خود یعنی خودماشین راتحت تسلط درآورد و ماشین را بوسیله ماشین تولید نماید. ازاینرو صنعت بزرگ پایه فنی مناسب خویش را بوجود آورد و توانست بر روی پاهای خود بایستد. باترقی کارماشینی درنخستین دهه های قرن نوزدهم، ماشینیسیم رفته رفته ساخت ماشین افزارها را عملاً بتصرف درآورد. (۲)

انقلاب صنعتی پس از انگلیس درکشورهائی که انقلابات بورژوائی را از سرگذرانده بودند نظیر فرانسه و ایالات متحده آغاز گردید. سپس اندکی دیرتر به آلمان، روسیه و کشورهای اروپائی دیگر بسط یافت و بالاخره حدوداً در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم تکمیل گردید.

با انقلاب صنعتی و گذار از مانوفاکتور به کارخانه، مرحله جدیدی در پروسه تکامل طبقه کارگر گشوده شد. کاربرد ماشین از جهات مختلف بر این روند تکاملی تاثیر گذاشت.

استفاده از ماشین، افزایش روز افزون حجم تولید، پیدایش و گسترش صنایع جدید، همگی ایجاب میکردند که تعداد همواره روز افزونی از کارگران در کارخانه ها و موسسات صنعتی مشغول بکار شوند. گروه گروه از دهقانان خانه خراب، بشهرها روی آوردند و بعنوان کارگر مزد بگیر در کارخانه ها مشغول بکار شدند. کاربرد ماشین منجر به از میان رفتن کسترده صنایع کوچک و پیشه وری گردید. پیشه ورانی که مهارتشان با ابداع شیوه های نوین تولید بی ارزش شده بود یا بهرحال قادر به مقاومت در برابر ماشین و کارخانه نبودند، ورشکست شدند. اینان نیز بصوف پرولتاریای صنایع کارخانه بزرگ پیوستند و طبقه استادکاران در برابر سیستم کارخانه ای از پای در میامدند، دیگر جانی برای پادوان و شاگردان نیز وجود نداشت. آنها هم بصوف پرولتاریای صنعتی پیوستند و در کارخانه ها مشغول بکار شدند ماشین، با ساده کردن عملیات تولید که دیگر نیازی به آموزش حرفه ای سطح بالا تخصص های چندانی نداشت، در سطحی وسیع کارگران غیر ماهر را جایگزین کارگران ماهر نمود. گروه کثیری از زنان و کودکان بصوف پرولتاریا پیوستند و بویژه در صنایع نساجی مشغول بکار شدند.

لذا با انقلاب صنعتی، کمیت پرولتاریا فوق العاده افزایش یافت. این افزایش کمیت، پرولتاریا را به یک نیروی اجتماعی پراهمیت تبدیل نمود. امامهمتراز این افزایش کمی، پیدایش پرولتاریای صنعتی یعنی آن هسته اصلی، پایدار و متمرکز طبقه کارگر است که باتکمیل انقلاب صنعتی به نیروی تعیین کننده طبقه کارگر تبدیل میگردد.

در دوران مانوفاکتور، کارگران هنوز یک گروه اجتماعی کوچک و ناپایدار را تشکیل میدادند. اولاً کمیت کارگران روزمزدی که در تمام موسسات مانوفاکتوری کار میکردند محدود و کوچک بود و علاوه بر این در هر مانوفاکتور نیز تعداد کمی کارگر مشترکاً کار میکردند. ثانیاً اغلب کارگرانی که در مانوفاکتورها کار میکردند، دارای قطعه زمینی در روستا یا ابرارکاری از خودشان بودند. یعنی بنوعی استقلال هم داشتند. بنابه مقتضیات و نیازهای خود، مدتی در مانوفاکتور کار میکردند و سپس برای مدتی آنرا ترک مینمودند. بعبارتی هنوز خود را کارگر مادام العمر حس نمیکردند و کار در مانوفاکتور را موقتی مینداشتند. در موسسات کوچک و پیشه وری نیز کارگرانی که بعنوان دستیار و شاگرد مشغول بکار بودند، چشم اندازشان این بود که بیک استادکار تبدیل شوند و خود شاگردانی داشته باشند. بهررو، کارگران مانوفاکتوری یک گروه اجتماعی بی ثبات و ناپایدار بودند. اما پیدایش صنعت ماشینی، پرولتاریائی شکل میگردد که فاقد هرگونه وسیله است. این کارگران ناگزیرند صرفاً از طریق فروش نیروی کارشان امرار معاش کنند و کارگر روزمزد بمعنای واقعی کلمه هستند. از اینرو کارگر بودن آنها امری گذرا، موقتی و گاهگاهی بلکه مادام العمر است. بقول انگلس، از این دوران " پرولتاریا یک طبقه واقعی و اثبات جمعیت گشت. ... اکنون هرکس که بمشابه کارگر زاده میشد، چشم

انقلابات بورژوائی قرنهای ۱۷ و ۱۸ در هلند، انگلیس، ایالات متحده و فرانسه، سیمای جهانی را که بر بنیاد نظم فنودالی شکل گرفته بود، دگرگون ساختند. بویژه انقلابات انگلیس و فرانسه که در آن ایام دارای اهمیت جهانی - تاریخی بودند روند تحولات بورژوائی را در دیگر کشورهای اروپائی تسریع کردند و به درهم شکستن نظم فنودالی در مقیاس جهانی یاری رساندند. انقلابهای بورژوائی بابرچیدن موانع محدودیتهایی که سدهای بزرگ پیشرفت نیروهای مولده بودند، راه را بر رشد غول آسای نیروهای مولده هموار نمودند و زمینه ساز انقلابی ژرف در تکنولوژی، اختراع ماشین و گذار از مانوفاکتور به صنعت ماشینی شدند. اختراع و کاربرد ماشین ها، کار با ماشین را جایگزین کار با دست نمود.

این انقلاب، که به انقلاب صنعتی معروف گردید، نخستین بار در انگلستان یعنی کشوری آغاز گردید که مناسبات سرمایه داری در آن، پیشرفته تر از هر جای دیگر بود.

انقلاب صنعتی با اختراع و کاربرد ماشین در ریسندگی آغاز گردید. در ۱۷۶۵ دستگاه ریسندگی جیمز هارگریوس موسوم به ژنی اختراع شد. این دستگاه هنوز با دست بکار میافتاد، اما بجای یک دوک چرخهای نخ ریزی معمولی، ۱۶ تا ۱۸ دوک داشت. در ۱۷۶۷ یک دستگاه ریسندگی پیشرفته تر موسوم به دستگاه ریسندگی آرکرایت اختراع گردید. " این ماشین به آلمانی آنرا معمولاً دستگاه نخ ریزی زنجیره ای میگویند، در کنار ماشین بخار مهمترین اختراع مکانیکی قرن هجدهم است. این ماشین از همان آغاز بر مبنای نیروی محرکه مکانیکی محاسبه شده و بر اساس اصول کاملاً نوینی قرارداد شد. در سال ۱۷۸۵ ساموئل کرامپتون از اهالی فیروود لانکشایر با آمیختن ویژگی های دستگاه پنبه ریزی و دستگاه نخ ریزی زنجیره ای ماشین نخ ریزی را بوجود آورد. و از آنجا که آرکرایت در همان اوان ماشین پنبه زنی و ماشین پیش ریس را اختراع کرده بود، نتیجتاً سیستم کارخانه ای در رشتن پنبه بحاکمیت مطلق رسید..... با ماشین بخار جیمزوات که در سال ۱۷۶۴ اختراع شد و از سال ۱۸۷۵ برای بکار انداختن ماشین های ریسندگی بکار بسته میشد، همه این ماشین ها اهمیت مضاعفی یافتند. (۱)

کاربرد ماشین در نخ ریزی و تولید انبوه نخ، نیاز به تحولاتی در بافندگی و کاربرد ماشین در آنرا ایجاب میکرد. لذا دستگاه بافندگی مکانیکی نیز اختراع شد و نخستین کارخانه نساجی در ۱۷۷۱ پدید آمد.

این رشته اختراعات و کاربرد ماشین در نساجی، بسرعت به رشته های دیگر نیز بسط یافت و به پیدایش و تکامل مجموعه ای از صنایع انجامید. این خود، تحولاتی را در صنایع استخراجی بویژه ذغال سنگ و آهن ایجاب میکرد، که بوقوع پیوست. ماشین بخار نه فقط در مورد کارخانه ها بلکه برای سیستم حمل و نقل هم نیروی محرکه قدرتمندی بود. لذا انقلابی را در زمینه حمل و نقل پدید آورد. بزودی لکوموتیو و راه آهن همگانی ساخته شد و بعداً از ماشین بخار در کشتی ها و حمل و نقل دریائی استفاده گردید. اما همه این تحولات نیازمند تحولی اساسی تر بود یعنی تولید ماشین بوسیله ماشین و ایجاد صنعت ماشین سازی. بقول مارکس: " انقلاب شیوه تولید در منطقه ای از صنعت، موجب وقوع انقلاب در مناطق دیگر آن میشود. این حکم بدواً درباره آن رشته هائی از صنعت صادق است که در واقع بوسیله تقسیم اجتماعی کار بنحوی بهم پیوند یافته اند که هر یک از آنها با وجود تولید یک کالای مستقل مانند مراحل یک پروسه جمعی درهم فرو رفته اند. از اینروست که ماشین ریسندگی، وجود ماشین نساجی را ایجاب نمود و هر دو باهم انقلابی را نیز در شرایط عام پروسه تولید اجتماعی یعنی در مسائل ارتباط و حمل و نقل واجب ساخت. ... اما متوجه عظیم آهنی که اکنون کوفتن، جوش دادن، سنبدن و شکل دادن به آنها لازم آمده بود، به نوبه خود به ماشین های غول پیکری نیاز داشتند که ایجاد آنها از عهده ماشین سازی مانوفاکتوری خارج بود. بنابراین

انداز دیگری جز اینکه برای تمام عمر پرولترتربانند نداشت. بنابراین تازه. اکنون پرولتاریا قادر به ایجاد جنبش مستقلی بود. (۲)

علاوه بر این صنعت بزرگ ماشینی، ناهمگونی و تنوع کارراکه در عصر منوفاکتور وجود داشت از میان بر میدارد. صد هاروی بعدا هزاران کارگر در زیر یک سقف در کارخانه با شرایط کار روزنگی واحد، متمرکز میگردند. از اینرو پرولتاریائی پدید میآید که زانیده صنعت بزرگ ماشینی است و یک گروه اجتماعی با ثبات، پایدار و متمرکز است.

انگلستان بعنوان کشوری که انقلاب صنعتی نخستین بار در آنجا بوقوع میپیوندد و بعنوان "کشور کلاسیک تکامل اساسی ترین نتیجه این تحول یعنی پرولتاریا" (۴) با وضوح هر چه تامتر، واقعیات فوق الذکر نشان میدهد.

"در ۱۸۰۱ تقریباً ۱۴۰۰۰۰ کارگر در بخش های صنعت، تجارت و کشاورزی بریتانیا مشغول بکار بودند. در ۱۸۴۱ این رقم بیش از سه میلیون بود..... در ۱۸۱۶ در هر یک از دو کارخانه منچستر سیصد نفر بیشتر کار میکردند و دوتای آنها هر یک بیش از ۱۰۰۰ کارگر داشتند. در همان سال در هر یک از ۴۱ کارخانه کتان کلاسکو بیش از ۲۴۴ کارگر مشغول بکار بودند.

توده های وسیعی از کارگران در صنایع آهن و فولاد، معادن و دیگر صنایع متمرکز شده بودند. در اواخر قرن هجدهم در ویلز جنوبی کارخانه های آهن و فولادی وجود داشت که تا ۱۰۰۰ کارگر در آنها کار میکردند. در ۱۸۴۱ ذوب آهن کارون در اسکاتلند بزرگترین موسسه از این نوع در اروپا بود. تقریباً ۲۰۰۰ کارگر در اینجا استخدام شده بودند. تعداد دیگری از کارخانه های ذوب آهن در دوره ۲۰-۱۸۲۰ هر یک ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کارگر در استخدام داشتند. (۵)

بنابراین روشن است که یکی از مهمترین نتایج اجتماعی انقلاب صنعتی، پیدایش پرولتاریای صنعتی با تمام مختصات و نقش و اهمیت آن است. در واقع با پیدایش پرولتاریای صنعتی است که پرولتاریا بصورت یک طبقه اجتماعی انسجام میابد و شکل میگیرد.

۲ - انقلاب صنعتی و تشدید استثمار کارگران

"ماشین از آغاز امر، با افزایش مصالح انسانی بهره کشی، میدان استثمار سرمایه و در عین حال درجه بهره کشی را توسعه میدهد. (۶)

انقلاب صنعتی و استفاده از ماشین تشدید استثمار کارگران را در پی داشت. هم اکنون اشاره شد که کاربرد ماشین کمیت کارگران را بنحو گسترده ای افزایش داد. کاربرد ماشین، توده وسیع دهقانان خردو پیشه وران را در سطحی گسترده خانه خراب و آنها را به توده آماده فروش نیروی کار تبدیل نمود. در عین حال ساده و یکنواخت شدن کار در کارخانه، نیاز به نیروی کار ماهر را محدود نمود و استفاده از کارزان و کودکان به نحوی وسیع و گسترده معمول گردید.

"بدینگونه از راه فراخواندن همه اعضا خانواده کارگری، بدون تفاوت جنسی و سنی بزیر پرچم فرمانروائی مستقیم سرمایه، ماشین این نیرومند وسیله جانشینی کار و کارگر فوراً مبدل بوسیله ای برای افزایش عده کارگران مزدور میگردد. (۷)

این افزایش کمی کارگران در حالیکه ارتشی بزرگ از بیکاران، در بطن آن، آماده فروش نیروی کارند، به سرمایه امکان داد که دستمزدها را بحد اقل ممکن کاهش دهد. این کاهش دستمزدها در مرحله ای تا بدان حد بود که حتی پاسخگوی حد اقل معیشت کارگر نبود. انگلس در اثر خود "وضع طبقه کارگر در انگلستان" که توصیف جامعی از شرایط کار و زندگی طبقه کارگر در ادیان مرحله ارائه میدهد، خاطر نشان میسازد که دستمزدها آنچنان ناچیزند که بزحمت کفاف حد اقل معیشت کارگر را نمیدهند. او به ذکر نمونه های متعددی در این زمینه میپردازد و مینویسد: "من زندهای زیادی میشناسم که بیوه بوده و بچه دارند و بزحمت درآمد هفتگی شان به ۸ تا ۹ شلینگ میرسد.... کارگران یکصدا اعلام میکنند که بعلت بهبود ماشین آلات دستمزدها صلا کاهش یافته است. (۸) در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز وضع کارگران از اینجهت بر مراتب وخیم تر از کارگران انگلیسی بود.

توام با کاهش دستمزدها، ساعات کار نیز طولانی تر گردید. در مراحل اولیه انقلابات صنعتی ساعات کار بین ۱۴ تا ۱۸ ساعت بود. کاربرد ماشین جهات

تازه ای برای طولانی کردن روزانه کار پدید آورد سرمایه امکان بیشتری یافت تا روزانه کار را طولانی تر سازد. بقول مارکس "ماشین هنگامیکه حامل سرمایه است بلافاصله در آن صنایعی که بدوا وارد میشود تبدیل به نیرومندترین وسیله برای امتداد روزانه کار در ورآ هرگونه حدود مرز طبیعی میگردد. (۹)

تشدید استثمار کارگران از طریق طولانی تر کردن روزانه کار، طبیعتاً واکنش شدید کارگران را برای محدود ساختن روزانه کار در پی داشت. اما تشدید آهنگ کار، خواه از طریق افزایش سرعت ماشین یا ازدیاد ماشین هائی که تحت مراقبت هر کارگر قرار میگرفت با زهم به تشدید استثمار کارگران انجامید. کارگر اینک طی ۱۰ ساعت، باندازه ۱۴ ساعت کاریا بیشتر تولید میکرد. نتیجتاً حجم و نرخ ارزش اضافی افزایش مییافت.

بنابراین در این دوران کارگران با استثمار شدید و وحشیانه ای روبرو بودند. بویژه زنان و کودکان که بخش عمده کارگران را بویژه در صنایع نساجی تشکیل میدادند در شرایطی بر مراتب وحشیانه تر استثمار میشدند. زنان ناگزیر بودند ساعاتهای طولانی در بدترین شرایط ممکن، کار کنند. گزارشهای رسمی مربوط به آن دوران حاکی است که زنان حامله حتی تا آخرین روز مجبوره کار بودند و کودکان اغلب از فرط فشار و رفتار غیر انسانی کارفرمایان از پای در می آمدند.

بلاحظ شرایط زندگی نیز طبقه کارگر در وضعیت بسیار وخیم و اسفباری قرار داشت. کارگران که دستمزدها ب زحمت کفاف نان یومیه آنها را میداد یا بقول انگلس دستمزدی که تقریباً همیشه از دستشان به دهانشان میرسید، با فقر شدید و همه جانبه ای روبرو بودند. آنها از فقدان غذای کافی رنج میبردند. لباس کافی نداشتند و در آلونکهای بنام مسکن بر روی هم تلنبار شده بودند.

فقدان بهداشت و فشارهای کارخانه باعث میشد که عموماً از بیماریهای مزمن رنج ببرند. کودکان کارگران که فاقد تغذیه و بهداشت لازم بودند اغلب در کودکی میمردند. انگلس نقل میکند که در منچستر بیش از نیمی از کودکان پیش از رسیدن به سن ۵ سالگی میمردند. او در مورد شرایط زندگی اسف بار کارگران انگلیسی مینویسد: "هر کارگر حتی بهترین کارگران همواره در معرض خطری نانی یعنی مرگ از کرسنگی قرار دارد و بسیاری نیز قربانی آن میشوند. مساکن کارگران عموماً بنحو بدی گروهبندی شده، بد ساخته شده و در وضع بدی نگاهداری شده اند. تهویه بدی دارند. مرطوب و ناسالم اند. ساکنین، فضای ناچیزی در اختیار دارند و در اکثر موارد دست کم یک خانواده در یک اتاق میخوابد. اثاثیه مساکن در دره بندیهای مختلفی فقیرانه است، که حتی از ضروری ترین اثاثیه هائیز خبری نیست. لباس کارگران هم بطور متوسط بینوایانه و در مورد بسیاری مندرس است. غذای آنها غیر قابل خوردن و در بسیاری موارد از لحاظ کمی، دست کم گاه بگاه کافی نیست که در بدترین حالات بمرگ گرسنگی میانجامد. (۱۰)

این توضیحات انگلس البته مربوط به نخستین سالهای دهه چهل قرن نوزدهم است. در ثلث آخر قرن هجدهم و ربع اول قرن نوزدهم وضعیت بر مراتب وخیم تر و اسف بار تر است.

نمونه انگلیس در مورد شرایط کار و زندگی کارگران و تشدید استثمار در مورد کشورهای دیگری نیز که تانیمه قرن نوزدهم انقلاب صنعتی را از سر گذراندند، صادق است. در اغلب این کشورها شرایط کار و زندگی کارگران بر مراتب بدتر از کارگران انگلیسی بود.

۳ - اشکال مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در دوران انقلاب صنعتی

این وخامت و وضعیت طبقه کارگر، اعتراض و مقاومت شدیدی را به همراه داشت. کارگران در قبال این شرایط کار و زندگی اسف بار مبارزه شدیدی را آغاز نمودند. در آغاز دوران انقلاب صنعتی کارگران عمدتاً هنوز به اشکال مبارزاتی متوسل میشدند که خصلت شورشی داشت. وخامت بیش از حد شرایط زندگی کارگران و توده تهیدست منجر به بروز شورشهای متعدد در سکنان میشد. برغم اینکه این جنبش ها اغلب رنگ سیاسی بخود میگرفتند، اما در اساس محرک اصلی آنها خواستههای اقتصادی بود.

شکل وسیع و گسترده دیگری از مبارزه کارگران در این دوران، ابزار شکنی و مبارزه علیه ماشین بود. این شکل از مبارزه در دوره پیش از انقلاب صنعتی در موارد محدودی بروز کرده بود. قبلاً اشاره شد که در قرن هفدهم

از طریق تخریب ماشینها و درهم کوبیدن کارخانه ها ، خشم خود را علیه استثمار و شرایط طاقت فرسای کاروندگی خود ابراز میداشتند .

جنبش ابزارشکنی هرچند که در برخی موارد جنبه سیاسی بخود گرفت ، از جمله اینکه در ۱۸۱۲ در لانکاشایر و یورکشایر دارای جهت گیری سیاسی وضد حکومتی بود و شعار برقراری جمهوری نیز مطرح شد ، معهذرا در اساس جنبش بخاطر مطالبات اقتصادی بود . (۱۴) این جنبشها برغم اینکه در انگلستان از وسعت و دامنه کم نظیری برخوردار بودند ، با اینهمه محدود به انگلیس نبود . در برخی دیگر از کشورهای اروپائی نظیر فرانسه و آلمان نیز در جریان انقلاب صنعتی جنبش ابزارشکنی شکل گرفت و یکی از اشکال اصلی مبارزه کارگران در این مرحله بود .

در فرانسه ، طی چهاردهه اول قرن نوزدهم موارد متعددی از ابزارشکنی و جنبش مرتبط با آن در شهرهای لیون ، پاریس و دیگر مراکز صنعتی وجود داشته است . برای پی بردن به دامنه این جنبش ، همینقدر کافی است که اشاره شود ، در سالهای سی قرن نوزدهم یکی از شمارهای کارگران فرانسوی " مرگ برروز را مرگ بر ماشین بخارا زنده باد کارگران لیون ! " بود . (۱۵) در مورد جنبش ابزارشکنی بعنوان شکلی از مبارزه طبقه کارگر در آن مقطع چگونه باید قضاوت کرد ؟

این جنبش آمیخته ای از عناصر مثبت و منفی است که به مجموعه شرایطی باز میگردد که طبقه کارگر در مراحل اولیه تکامل خود با آنها روبرو بود . در این دوران ، طبقه کارگر مراحل اولیه تبدیل شدن بیک طبقه پایدار و با ثبات را طی میکرد . هنوز تعداد پرولترهای صنعتی در کل طبقه کارگر محدود بود . گروه کثیری از کارگران را بویژه در مراحل اولیه انقلاب صنعتی ، کسانی تشکیل میدادند که هنوز بطور قطعی از گذشته نکنده بودند و حتی امید بازگشت بگذشته را داشتند . دهقانان و پیشه ورانی که توسعه سرمایه داری آنها را خراب و بسوی کارخانه ها روانه کرده بود ، استادان و رشکسته ای که قدرت مقاومت در برابر ماشین را نداشتند . شاکردان و دستیاران و کارگران خانگی ، همگی در زمره کسانی بودند که بنحو روزافزونی صفوف طبقه کارگر را می انباشتند ، و طبیعتا در شرایطی که هنوز خصلتهای طبقاتی پرولتاریائی را کسب نکرده بودند ، تمایلات و آرزوهای گذشته خود را با خود حمل میکردند .

سواى این امر ، در موقعیتی که کارگران هنوز آگاهی طبقاتی لازم را کسب نکرده بودند ، چنین میپنداشتند که ماشین رقیب آنهاست ، آنها را از کار بیکار میکند ، بیرون میریزد و دستمزد هاراپائین میآورد . استفاده سرمایه دارانه از ماشین این احساس را در میان کارگران تقویت میکرد . بقول مارکس : " وسیله کارمحض اینکه چهره ماشینی پیدا میکند ، بصورت رقیب خود کارگر درمی آید ... چهره استقلال یافته و بیگانه شده ای که شیوه تولید سرمایه داری بطور کلی برای شرایط کار و محصول در برابر کارگر ایجاد میکند ، باماشینیسیم تحول میابد و به تضاد کاملی مبدل میگردد . بهمین سبب است که با استقرار ماشینیسیم ، کارگر برای نخستین بار علیه وسیله کار باخسوت میشود . " (۱۶)

این مجموعه عوامل باعث برخورد منفی کارگران نسبت به ماشین و کارخانه بود . کارگران ماشین را مسبب بدبختی خود میپنداشتند . عامل دیگری هم در این میان برای روی آوردن کارگران به ابزارشکنی و اشکال شورش مبارزه موثر بود و آن محدودیتها و موانع بیشماری بود که بر سر راه مبارزه و تشکل کارگران وجود داشت . لذا کارگران باین شکل از مبارزه بعنوان یک شکل موثرتر مبارزه و مقاومت در برابر سرمایه مینگریستند . در واقع هم جنبش ابزارشکنی شکلی از ابراز اعتراض کارگران علیه استثمار و شرایط کاروندگی اسف بار و غیر قابل تحمل کارگران در آن دوران بود .

از اینرو اگر از یکسودر جنبش ابزارشکنی نوعی مبارزه مایوسانه و گرایش به احیاء گذشته بویژه از جانب پیشه وران و رشکسته وجود داشت ، اما ازسوی دیگر یک شکل ابتدائی و خام اعتراض ، مبارزه و مقاومت کارگران در برابر کاهش دستمزد ، بیکاری ، شدت استثمار و فشارهای بیشمار سیستم کارخانه ای بود . این جنبش ، دست آوردهای مشخصی نیز در زمینه تحقق برخی مطالبات

در تعدادی از کشورهای اروپائی ، کارگران علیه ماشینی که نوار و یراق میبافت عصیان کردند . در نیمه اول قرن هجدهم ، دستگاه اره کشی بادی که در انگلیس کار گذاشته شده بود ، ویران گردید . در ۱۷۵۸ یکصد هزار کارگری که بابتدای ماشین پشم چینی بیکار شده بودند ، این ماشین را به آتش کشیدند . معهذرا هنوز کاربرد ماشین عمومیت نیافته بود و اغلب ، مقاومت کارگران به ممنوعیت کاربرد ماشین می انجامید . اما با انقلاب صنعتی و کاربرد وسیع ماشینهاست که این شکل از مبارزه ، گسترش میابد . بقول مارکس " از زمان استقرار ماشینیسیم است که کارگر علیه خود وسیله کار یعنی علیه این شکل وجودی مادی سرمایه بمبارزه برخاسته است . کارگر علیه این شکل مشخص وسیله تولید بمثابه بنیان مادی شیوه تولید سرمایه داری عصیان میکند . " (۱۱)

در این مورد هم انگلیس بعنوان کشور پیشگام انقلاب صنعتی ، مرکز اصلی جنبش ابزارشکنی میگردد و در اینجاست که این جنبش بشکلی گسترده و همه جانبه شکل میگردد و به جنبش لودیسم معروف میشود .

در آغاز انقلاب صنعتی جنبش ابزارشکنی هنوز محدود به رشته های معینی بویژه در ریسندگی و بافندگی بود . مهمترین و قهرآمیزترین شورش ابزارشکنان در این مرحله در ۱۷۷۹ صورت گرفت که کارگران به کارخانه های نخ ریزی در لانکاشایر حمله بردند و ماشین ها را درهم شکستند . در ۱۸۰۲ در ویلت شایر شورش وسیع جوراب بافان صورت گرفت . در این مرحله جنبش ابزارشکنی تقریبا به تمام مراکز اصلی ریسندگی و بافندگی بسط یافته بود . اما از ۱۸۱۰ بعد است که این جنبش وسیعا گسترش میابد و کارگران در برابر سیستم کارخانه ای بطور کلی قرار میگیرند . چراکه اکنون دیگر فقط کارگران ریسندگی و بافندگی نیستند که تهدید میشوند بلکه کارگران کارخانه های دیگر نیز خود را در معرض تهدید اخراج ، بیکاری ، کاهش دستمزدها و غیره می بینند . لودیستها ماشینها را درهم میشکستند ، آنها را تخریب میکردند ، مواد خام و کالاهای ساخته شده را از بین میبردند و کارگاهها را به آتش میکشیدند . نقطه اوج جنبش ابزارشکنی موسوم به لودیسم سالهای ۱۷-۱۸۱۱ بود . طی سالهای ۱۸۱۱-۱۲ پر دامنه ترین و قهرآمیزترین شورشهای ابزارشکنان بوقوع پیوست . شورشهای پشم چین های یورکشایر که مسلح به چکش های بزرگ بودند و ماشینهای پشم چینی را درهم شکستند ، شورش جوراب بافان نوتینگهام و شورشهای بافندگان لانکاشایر و چس شایر که ماشینهای بافندگی را تخریب و درهم شکستند ، در این سالها بوقوع پیوست .

" وب ها خاطر نشان میسازند که در حین اعتلای جنبش لودیستی ۱۸۱۱-۱۲ " توده کارگران شورش که بشکلی سازمان یافته عمل میکردند ، ماشینهای نساجی را تخریب نمودند و در برخی موارد کارخانه ها را درهم کوبیدند . جنبش ازسپاتی وسیعی در میان کارگران عموما برخوردار بود . و بها میافزایند که پول لازم برای حمایت از آنان " از میان کارگران حرفه های دیگری بویژه سنگتراشان ، بناها ، ریسندگان ، بافندگان ، کارگران معادن ذغال سنگ و نیز سربازانی که در برخی واحدهای مستقر در مراکز ایالتی بودند ، جمع آوری میشد . " (۱۲)

این رشد و گسترش جنبش ابزارشکنی به قیام علنی کارگران بافنده انجامید . حکومت به قهر علیه کارگران متوسل گردید و کارگران بگلوله بسته شدند .

بورژوازی بمنظور مقابله با جنبش ابزارشکنی ، در ۱۸۱۲ قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که برطبق آن مجازات ابزارشکنی مرگ تعیین شده بود . در پی تصویب این قانون ، سرکوب خونین قیام بافندگان و محاکمات وسیعی که در ۱۸۱۴ در یورک انجام گرفت و گروهی از کارگران اعدام شدند ، این جنبش فروکش کرد ، اما تا احوالی سالهای دهه سی همچنان ادامه داشت . از جمله اینکه " در ۱۶-۱۸۱۵ ، شورشهای مشابهی بوقوع پیوست که هر چند مرکز شورش بازم در نوتینگهام بود ، اما به سراسر کشور بسط یافت . " (۱۳)

در ۱۸۲۶ مجددا بافندگان لانکاشایر دست به تخریب ماشین ها و کارخانه ها زدند . در ۱۸۳۰ جنبش ابزارشکنی در میان بافندگان ، کاغذسازان ، ماشین سازان در ویلت شایر ، بوکینگهام شایر ، برک شایر و کارگران کشاورزی در بخش های مختلف کشور وجود داشت . کارگران لودیست در این مرحله ،

پشت سر « نوید » دهندگان به فراگیر شدن

« مقاومت » چه کسانی ایستاده اند ؟

اخیرا نشریه ای تحت عنوان « نوید مقاومت » در خارج از کشور انتشار یافته است . انتشار بدون مقدمه این نشریه توسط افرادی که خود از کادرهای مجاهدین بوده وادعا میکنند که از این سازمان جدا شده اند اما کماکان در همان چارچوب شورای ملی مقاومت به فعالیت مشغولند از یک سو، و سکوت بسیار پر معنی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها در این مورد، از دیگر سو، پاره ای ابهامات را بدنبال داشت و سوالات چندی را پیرامون هویت گردانندگان این نشریه در اذهان برانگیخت که البته با انتشار دومین شماره آن (دربهم ۷۳) این ابهامات تا حد زیادی برطرف گردید. اعضاء تحریریه این نشریه ادعا کرده اند که از سازمان مجاهدین جدا شده اند و "بعد از مدتها تامل و بررسی و بحثهای طولانی"، دست به انتشار این نشریه زده اند. آنها در ضمن چنین ادعا کرده اند که نشریه شان " به هیچ گروه و حزب سیاسی تعلق ندارد" و بالاخره اهداف خود را از انتشار آن چنین فرمولبندی نموده اند " نوید مقاومت قبل از هر چیز یک نشریه دیدگاهی است که در مسیر برپائی ائتلاف بزرگ مقاومت ایران حول یک طرح مشخص پیشنهادی ضرورت انتشار خود را یافت " و در توضیح بیشتر مینویسند که این نشریه میخواهد " تریبونی " باشد برای بحث و مجادله و تبادل افکار و اندیشه ها و " هدف آن ایجاد فضای تفاهم، حسن نیت و تحمل گرانی " است برای آنکه " همه ایرانیان " را در یک ائتلاف بزرگ کرد آورد.

هرکس که این نشریه را مطالعه کرده باشد یقینا به این مساله نیز پی برده است که گردانندگان این نشریه سعی فراوانی بکار برده اند تا تصویری باصطلاح باز و دمکرات از خود و نشریه شان ارائه دهند و البته بهمین منظور نیز گاه ایراداتی بسیار کلی و آبیکی نسبت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها از قبیل اینکه " شورای ملی مقاومت نتوانسته است تبدیل به یک ائتلاف فراگیر ملی گردد " و امثال آن را نیز چاشنی سخنان خویش کرده اند. آنان چنین وانمود میکنند که با سخاوتمندی و درکمال حسن نیت نشریه خود را در خدمت برخورد آزادانه عقاید و دیدگاههای مختلف قرار داده اند که " همه ایرانیان " در آن به بحث و جدل پردازند تا از دل این بحث و جدلها یک " ائتلاف فراگیر و ملی " متولد شود. مع هذا کسانی میخواهند چنین نقشهائی ایفا کنند که بکلی فاقد تمرینات قبلی اند و سالیان دراز با طرز فکر امروز مجاهدین زیسته اند و حتی زمانی هم که میخواهند راجع به مقولاتی که البته با آن بیگانه اند به اظهار نظر بپردازند و فی المثل نسبت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها نکته باصطلاح انتقاد آمیزی ولو کلی و گذرا مطرح کنند تا مثلا عدم وابستگی خود را به این جریان اثبات کرده باشند، این سخنان را آنچنان در لایبای لایه های ضخیمی از تمجیدها و تعریفهای آنچنانی می پیچانند و در همان حال مکرر و مکرر همگان را به همان بحث های کهنه و قدیمی که البته از نظر اینها نبایستی کهنه و قدیمی باشد، یعنی یگانه آلترناتیو و غیره و غیره مراجعه میدهند که دیگر اثری از آن انتقاد حتی آبیکی نیز در ذهن نماند. لاجرم کوششهای این حضرات در ارائه تصویر یاد شده آنقدر خام و ناشیانه از کار درمی آید - و ناشیانه از کار درآمده است - که هرکسی این نشریه را باندکی دقت مطالعه کرده باشد یقینا به ماهیت این آقایان و اهداف آنها پی برده است . بهتر است جنبه های از مطالب مندرج در این نشریه را از همین زاویه مورد بررسی قرار دهیم تا حرف بدون استنادی نگفته باشیم .

ائتلاف بزرگ « دمکرات » شدگان چگونه و با چه کسانی ؟

در زمینه " دمکرات " شدن گردانندگان این نشریه و ادعای ایجاد فضای تفاهم و تحمل گرانی و امثال آن همینقدر کافیهست گفته شود که در مرمانه پیشنهادی این آقایان باردیگر همان شورای ملی مقاومت مجاهدین بعنوان "تنها" جانشین ملی و مردمی " رژیم شناخته شده است . سردبیر این نشریه آقای علی فراستی که بنا به اظهارات خویش از سال ۵۴ با مجاهدین آشنا شده و در سال ۶۳ بنا به تقاضای خودش عازم پایگاههای مجاهدین در عراق شده و تا سال ۷۰

در آنجا فعالیت میکرده است و سرانجام سال ۷۰ از مجاهدین جدا شده است ، در دفاع از مجاهدین و مسعود رجوی میگوید " هرادعائی مبنی بر مجاهد بودن و بر خویش نام مجاهد نهادن در خارج از حلقه تشکیلات تحت رهبری مسعود رجوی ادعائی مسخره بیش نیست " وی نیز همچون دیگر همفکران و همقطاران خود برای کسانی که علیه مجاهدین دست به افشاکاری زده اند خط و نشان کشیده و آنها را در " خط دورزیم شاه و شیخ " قرار داده و بدینوسیله شمه ای از فضای تفاهم و تحمل گرانی مورد نظر ایشان را نیز به نمایش گذاشته است .

در اساسنامه پیشنهادی حضرات نیز درباره همه چیز از شرایط عضویت گرفته تا مجمع عمومی و پارلمان در تبعید و مسئولیتهای آن و هزارویک مساله خرد و ریز صحبت شده است الا در مورد چگونگی انتخاب مسئول شورا !! گفته شده است که " بالاترین ارکان تصمیم گیرنده این ائتلاف یعنی همان ائتلاف بزرگی که حضرات مدعی اند در پی ایجاد آنند) پارلمان در تبعید است " گفته شده است که " کنگره بالاترین ارکان تصمیم گیری شورا است که وظیفه آن از جمله استماع سخنان مسئول شورا است " ولی از اینموضوع که خود این آقای مسئول شورا چگونه و تحت چه مکانیزمی انتخاب میشود اصلا خبری در میان نیست . آقای سردبیر نشریه میگوید " ریاست پارلمان را برعهده آقای مسعود رجوی توصیه کرده ایم ... واقیعت اینست که آقای مسعود رجوی بعنوان رهبر این جریان و رهبر مجاهدین و شورای فعلی جزء صحنه سیاسی ایران است ."

آن از ظرفیت " تحمل گرانی " و این هم نمونه ای از " دمکراتیک " بودن آقایان و شورا و ائتلاف مورد نظر آنها که با کمال پرونی ادعا هم شده است که از این نظر یعنی به لحاظ " دمکراتیک " بودن با شورای ملی مقاومت فعلی "تفاوت بنیادین " دارد؟! ولی همانطور که ملاحظه میشود، ائتلاف مورد نظر آقایان، ائتلافی بزرگ باشد یا نباشد، " فراگیر و ملی " باشد یا نباشد و خلاصه هر شکل و شمایی که میخواهد داشته باشد، راس و ریاست آن متعلق به آقای مسعود رجوی است .

این درجه از وسعت دید، دمکرات منشی و ظرفیت تحمل گرانی حضرات، بایستی وجوه مشخصه ائتلاف بزرگ مورد نظر ایشان را نیز مشخص کرده باشد و مشخص هم هست . گردانندگان نشریه یاد شده ، طرح مورد نظر خود را برای برپائی یک ائتلاف بزرگ ، قبل از هر چیز به شورای ملی مقاومت تقدیم کرده اند. این حضرات اساسا شکل گیری هرگونه ائتلاف و یا اتحاد و جبهه ای را بدون حضور مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها امکان ناپذیر میدانند و مینویسند " واقیعت اینست که هر نوع اتحاد عمل، جبهه و یا ائتلاف گسترده و فراگیر اپوزیسیون بدون حضور مجاهدین و شورای ملی مقاومت غیر واقعی و امکان ناپذیر است " و از همین جا چنین نتیجه میگیرند که بنابراین "باید به این استدلال که شرط اتحاد عمل با مجاهدین را تغییر دستگاه فکری و عقیدتی آنها گذاشت خاتمه داد " و در جای دیگری در دفاع از همین شورای ملی مقاومت مجاهدین و اینکه مقصود از ائتلاف بزرگ همانا بزرگ شدن همین شورای فعلی از طریق پیوستن دیگران بدان است گفته میشود " ایجاد یک جانشین سیاسی جدید تصور باطلی است " و " ضرورتا باید در مسیر رفع نقائص و اعتلا و تقویت ائتلاف موجود در تبدیل آن به یک تشکیلات بزرگ و ایجاد زمینه مشارکت فعال تمامی آزادیخواهان تلاش نمود " بنابراین آنچه که گفته شد منظور از ائتلاف بزرگ و فراگیر ملی حضرات کاملا روشن است . این ائتلاف به تصریح خود این آقایان چیزی نیست جز همان چیزی که فعلا موجود است باضافه آنکه اگر کسی میخواهد بدان ملحق شود چنانچه بحث و فحوصی پیرامون مجاهدین و دستگاه فکری آنها دارد، آنرا کنار نهاند و درکمال آزادی ؟ به این شورا که ریاستش با آقای مسعود رجوی است بپیوندد .

این آقایان بسیار " دمکرات " و طراحان چنین ایده های بظاهر ناب و جدید، یقینا خود نیز متوجه این مساله هستند که کسی این سخنان را جدی نگرفته و نخواهد گرفت . گرچه ایشان برای برپائی ائتلاف بزرگ خود از " همه ایرانیان " صحبت بمیان می آورند، اما روی سخن آنها اساسا افراد

و به هردری میزنند تا دل ارباب را بدست آورده و بعنوان آلترناتیو جایگزین رژیم شناخته شوند. معهذا تمامی این کوششها و نمایشها از ملی گرانی و الصاق نشان شیروخورشید برپرچم مجاهد بگیر تا نمایشات ریاست جمهوری خانم مریم رجوی و انحلال تشکیلات مجاهدین و راه اندازی دفاتر ریاست جمهوری و امثال آن . هیچکدام تا کنون نتوانسته است دل ارباب را نرم کند . این اقدامات و نمایشات که وقت و انرژی زیادی را بایستی از مجاهدین گرفته باشد همانطور که پیش بینی میشد عجلاتا بجائی نرسیده و ثمری نداشته است . امپریالیسم آمریکا که همواره از اپوزیسیون بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی منجمله سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آن بعنوان ابزاری برای فشار بر جمهوری اسلامی سود جسته است و می جوید، بنا به دلائل معینی - در مقالات مختلف شماره های قبلی نشریه کاربه این دلائل پرداخته شده است و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست - بر این کوششها و قعی نهاد . گزارش وزارت خارجه آمریکا که در اواخر اکتبر ۹۴ به کنگره این کشور ارائه شد ، آب پاکی روی دست مجاهدین ریخت . در این گزارش مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها، يك جریان " غیر دمکراتیک " توصیف گشته و تاکید شده است که این جریان برای رژیم کنونی آلترناتیو مناسبی نیست . مجاهدین که همه نیروی خود را روی این مساله متمرکز ساخته بودند به بن بست عجیبی گرفتار آمدند .

بدنبال این موضع گیری ده ها تن از ژنرالهای بازنشسته آمریکائی نیز طی بیانیه ای ضمن تایید و تاکید بر موضعگیری وزارت خارجه این کشور، مجاهدین را يك گروه " تروریست " خوانده که میخواهند بجای رژیم خودکامه فعلی رژیم خودکامه تر دیگری بوجود آورند . ژنرالهای آمریکائی در بیانیه خود همچنین سعی کردند مقامات و نهاد های رسمی و دولتی را به سوی جناح های دیگری از بورژوازی اپوزیسیون رژیم توجه دهند . این قضایا سوای آنکه ورشکستگی بزرگی را برای مجاهدین بدنبال داشت ، برای اینکه مجاهدین خود نیز بفهمند که عجلاتا بیش از این نمیتوان در نرم کردن دل امپریالیسم آمریکا کاری از پیش برد ، کافی بود . مجاهد و شورای ملی مقاومت آن اکنون میبایستی ضمن انتظار کشیدن لحظه مناسب، در راستای برطرف ساختن ایرادات مطرحه در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا حرکت کرده و فعالیت های سیاسی خویش را بیش از پیش در راستای توصیه های آن تنظیم کند . تحریریه " نوید مقاومت " مینویسد " دوران جدیدی در فعالیت نیروهای سیاسی خارج در حال شکل گرفتن است در این رابطه بعنوان يك پارامتر بیرونی و تسریع کننده باید به تاثیر و نقش بیانیه اخیر وزارت امور خارجه آمریکا اشاره کرد . اگرچه این بیانیه سازمان مجاهدین را مورد نقد و بررسی قرار داد ولی در واقع انتشار آنرا باید به نحوی پایان يك دوره در اپوزیسیون (برای همه جریانها) و آغاز يك دوره جدید قلمداد کرد ... هم اکنون مشخص است که روند گذشته که مشخصه اصلی اش در تک روی و نفی دیگران برای اثبات خود بوده باید جای خود را به فضای دیگری بدهد . "

از این نقل قولها بخوبی میتوان به انگیزه واقعی آقایانی که در جلو صحنه به انتشار نشریه " نوید مقاومت " پرداخته و سعی بسیار دارند يك ائتلاف بزرگ و باصطلاح دمکراتیک سرهم بندی کنند پی برد . سوای این مسائل اکنون باید بر خود مجاهدین و شورای خود ساخته آنها نیز روشن شده باشد که هیچ جایگاهی در میان مردم ندارند . موضوعی که یقینا امپریالیستها نیز بالاخص روی آن توجه ویژه ای داشته و دارند همین نشریه در این مورد مینویسد " شورای ملی مقاومت با وجودیکه امروز تنها آلترناتیوی است که در صحنه مبارزه فعال است اما نتوانسته است آلترناتیو مورد نظر مردم باشد " و اینبار میخواهد با پرهیز از تک روی و نفی دیگران به این مهم نیز دست یابد .

سألهاست که مردم به شما نه گفته اند !

بر این پایه هاست که امروز پیشقراولان مجاهد از ایجاد " فضا " برای " مشارکت عمومی و تفاهم ملی " و نیز از " دمکراتیک " بودن و " لائیک " بودن ائتلاف مورد نظر خود صحبت میکنند . آنان با اطمینان درخور تاملی وعده

و نیروهای جدا شده از مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنهاست تا با جذب مجدد این نیروها و رضای نگاه داشتن آنها، از جهت کیریشان به سمت مخالفت با مجاهدین جلوگیری شود . بنا به اظهارات آقای سردبیر، تا کنون نیز تلاشهای فراوان اما ناموفقی برای جذب مجدد جدا شدگان انجام شده است . نامبرده چنین ادعا میکند که " يك بررسی کلی آماری بخوبی نشان میدهد بطور تقریبی بیش از ۹۵ درصد جدا شدگان ... در حال حاضر هیچ فعالیت مشخص سیاسی را دنبال نمیکنند ولی اکثر آنها ... همواره در مراسم و تظاهرات ضد رژیم شرکت میکنند " و " تعداد انگشت شماری از آنها ... صحنه گردان فعالیت های افشانه گرانه و تبلیغی علیه سازمانی شده اند که سالها در آن فعالیت میکرده اند " نامبرده دسته اول را " گرایش ائتلاف " میخواند که بعنوان يك ائتلاف اعلام نشده و به رغم انتقادات و ایراداتی که به سازمان مجاهدین دارد در مراسم آن شرکت میکند و دسته دوم را " گرایش افتراق " میخواند که میخواهند سازمان مجاهدین را متلاشی کنند ! همانطور که ملاحظه میشود برای ایجاد يك ائتلاف بزرگ روی جدا شدگان از مجاهدین حساب زیادی باز شده است و مخاطب اصلی نشریه " نوید مقاومت " نیز همین ها هستند . در کنار اینها البته عناصر پراکنده دیگری از میان لیبرالهای جمهوری خواه ، سلطنت طلبان و امثال آن نیز مورد نظر میباشد . نیروها و عناصری که در موضع گیری اخیر آمریکا نسبت به مجاهدین در حال بی نقش و اثر نبوده اند و خلاصه آنکه همه این " ایرانیان " به فعالیت مشترک با شورای ملی مقاومت مجاهدین فراخوانده میشوند .

مجاهدین بعد از موضعگیری وزارت خارجه آمریکا

این کوششها در واقع امرادامه همان تاکتیک های پیشین مجاهدین است . گردانندگان این نشریه برغم آنکه چنین وانمود میکنند که حرکت آنها مستقل از مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنهاست ، اما کرارا عنوان کرده اند که نه از مجاهدین و نه از شورای ملی مقاومت انشعاب نکرده اند و اساسا هرگونه ائتلافی را بدون حضور مجاهدین در محور آن و شخص مسعود رجوی در راس آن غیر ممکن شمرده اند . آنان همچنین به صراحت اشاره کرده اند که در برابر کسانی هستند که علیه مجاهدین تبلیغ و افشاکاری میکنند و نمیخواهند تشکیلات و یا سازمان جدیدی درست کنند ، بلکه حداکثر میخواهند " يك جریان فکری و سیاسی " ایجاد نمایند تا به کمک آن " همه ایرانیان " را زیر پرچم شورای ملی مقاومت و مجاهدین گرد آورند غیره و غیره . بنابراین بقدر کافی شواهدی بر جای گذاشته اند که هرکسی به سادگی تعلق خاطر آنها را به مجاهدین و یعنی که هویت آنها را متوجه گردد . این کوششها در واقع امر توسط خود مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنهاست که هدایت میشود با این تفاوت که این بار ، کوشندگان مجاهد مطلقا هیچگونه اعتماد و اطمینانی به توفیق و یا نتیجه بخش بودن اقداماتشان ندارند از همینروست که بسیاری احتیاط حرکت کرده اند و ابتدا عناصری چند به جلو صحنه فرستاده شده اند تا ببینند اوضاع و زمینه از چه قرار است . صحبت های سردبیر این نشریه نیز بر همین مساله گواهی میدهد . نامبرده در برابر سوالی بدین مضمون که اگر شورای ملی مقاومت فعلی این طرح شمارا نپذیرد ، در آنصورت آیا بایستی این مساله را خامنه یافته تلقی نمود ؟ میگوید " روندی را که در دوسه ماه گذشته با شورا و با اعضا شورا داشته ایم و کنش و واکنش با آنها چنین درب بسته ای را نشان نمیدهد . خوشبختانه در میان اعضا شورا هستند دوستانی که با این طرح موافقت و پی پیش از اینکه خودشان بخواهند آنرا مطرح کنند مایلند بدانند افکار عمومی نسبت بآن چه فکر میکند . "

بنابراین نه مجاهد و نه شورای ملی مقاومت آن از این قضایا برکنار نبوده نیستند و لولآنکه در برابر آن سکوت اختیار کرده و خود را به نفهمی زده باشند . کوششهای جدید این آقایان - اگر بشود آنرا جدید دانست - البته بی ارتباط با موضعگیری اخیر وزارت خارجه آمریکا در مورد مجاهدین نیست و تا حدود زیادی بازتاب همین مساله نیز هست . همانطور که میدانیم اکنون مدت زیادی است که مجاهدین در حوش و حوش محافل و مقامات آمریکائی می پلکند

ایجاب میکند که خود را به نفهمی بزنند - که همان رژیم (و به زعم اینان رژیم خمینی) که قادر به "تحمیل" عقایدش نبوده است، عجلالتا بیش از ۱۶ سال است با زور و سرکوب مردم، با چنگ و دندان به حکومت چسبیده است و توده مردم را به روز سیاه نشانده است. مردم ما اگر که دیگر آن مردم نیستند (که نیستند) آیا بایستی یکباردیگر هم این تجربه تلخ را تکرار کنند؟ خیر آقایان، مردم ما همان مردم ۱۶ سال قبل نیستند هم به لحاظ آگاهی و هم به لحاظ تجاربی که در این سالها کسب کرده اند چشم و گوش خود را کاملا باز کرده اند تا دیگر بار کسی و یا کسانی کلاه شرعی سر آنها نگذارند. مردم از همین امروز بایستی حرف خود را بزنند و زده اند و نمیخواهند تجربه گذشته را تکرار کنند. خمینی جلا و دارودسته اش که قبل از رسیدن به حکومت از امروز مجاهدین هم خود را معتدل تر وانمود میکرد، دیدیم که چه برسر مردم و نیروهای کمونیست و انقلابی آورد. به آقایان اینها قصاص قبل از جنایت نیست، حکومت اسلامی و جنایات آن فرضیه موهوم نیست. "یگانه آلترناتیو"، "جمهوری دموکراتیک اسلامی"، "تنها جانشین ملی" و روش های مجاهدین در قبال مخالفین خود و جریانات انقلابی که این جریان را افشا کرده و میکند نیز هیچکدام فرضیات موهومی نیستند. کمونیستها، نیروهای انقلابی و مردم زحمتکش، مجاهد و شوروی ملی مقاومت آنرا شناخته اند و ماهیت کوششهای شما برای برپائی باصطلاح "ائتلاف بزرگ فراگیر و ملی" نیز بر آنها پوشیده نیست و سالهاست که جملگی آنها به شما نه گفته اند.

حزب توده، حزب دروغ و تحریف!

حزب توده را همگان بعنوان حزبی اپورتونیست و فرمیست که سرتاسر فعالیت های سیاسی اش با سازش و خیانت عجین بوده است، شناخته اند. این شناخت البته همینطور ساده، فی البداهه و بدون دلیل حاصل نشده است. برنامه اپورتونیستی و عملکرد خائنانه چندین و چند ساله اش، بدرستی این نحوه برداشت و قضاوت را به مردم و نیروهای سیاسی داده است. این حزب، نه حزب توده که حزب خیانت به توده است. موضوع سازشکاری و خیانت پیشگی این حزب، موضوعی است که کارا اثبات شده است. حزب توده اما با همه اینها به حیات خویش ادامه داده است. حزب توده هم برغم همه گونه خرابکاری در جنبش کارگری و ولطامتی که بر آن وارد ساخته است، دانا از نو وارد. عرصه سیاسی شده است. خصوصیت حزب توده چنین بوده است که هر بار که مجددا وارد عرصه فعالیت سیاسی گشته یا به نوعی گذشته هارالبته خیلی آرام و بی سروصدا به فراموشی سپرده و در مورد آن سخنی نگفته است و یا اگر دهان خود را به توضیح این گذشته ها گشوده، جز تحریف و دروغ چیز دیگری تحویل نداده است.

از این نمونه تحریفات است مقاله ای که نامه مردم شماره ۴۷۷ تحت عنوان "ایران ۱۶ سال پس از پیروزی انقلاب" بچاپ رسانده است. تصویری که در این مقاله از انقلاب بهمن و نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن داده شده است بسیار جالب است. نامه مردم مینویسد "شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور از حزب ما تا نیروهای سیاسی مذهبی نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود" و بعد هم سرنگونی شاه را و یا "پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی" را "مدیون اتحاد آهین" همین نیروهای سیاسی میدانند و در ادامه میگوید "با پیروزی مرحله سیاسی میتوان گفت که ائتلاف نیروهای گوناگون نیز پایان رسید" اما حزب توده "به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند فرمهای اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دستاوردهای مراحل نخست میتوان ادامه روند انقلابی در کشور را تامین کرد" که البته "این ارزیابی بدلیل پراکندگی نیروهای چپ ... و در کنار آن فشار و توطئه امپریالیسم و پشت کردن خمینی و طرفدارانش به قولهایی که داده بودند توانست واقعیت یابد".

حزب توده وقتی که در مورد انقلاب گذشته صحبت میکند، نه فقط خطاها و خیانتهای بیشتر خویش را که جملگی از ماهیت این حزب سراپا

میدهند که موضوع مغایرت لایح بودن طرح پیشنهادی شان با اصل اساسنامه ای شورای ملی مقاومت که خواهان ایجاد یک "جمهوری دموکراتیک اسلامی" هستند نیز قابل حل و فصل است. مینویسند "آنچه که هم اکنون بعنوان شورا وجود دارد ابدی نیست و قابل تغییر است چرا که نشود تغییرش داد؟ مجاهدین در یک سال گذشته نشان داده اند که پتانسیل یک سری تغییرات را دارند". سردبیر نشریه "نوید مقاومت" همچنین با اطمینان خاطر از وجود یک "فضای مثبت" در درون شورای ملی مقاومت پیرامون این طرح پیشنهادی صحبت میکند و خلاصه آنکه اطمینان میدهد که در صورت حمایت "ایرانیان" و استقبال آنها از این طرح مجاهدین و شورای ملی مقاومت نیز آنرا میپذیرند.

سواى اینها گردانندگان نشریه یاد شده ضمن نصیحت مخاطبین خویش تضمین های دیگری هم میدهند! حضرات با اشاره به این موضوع که مجاهدین و شورای ملی مقاومت یک جریان واقعی است و در ضمن ادعا میکنند که این جریان "نقش اصلی" را در مبارزه سیاسی و اجتماعی برعهده دارد، به همگان نصیحت میکنند که این واقعیت را بپذیرند و از آن حمایت کنند. آنان که از انزجار مردم از مجاهدین و شورای ملی مقاومت دست پرورده آنها باخبرند و میدانند که این "شورا" در نظر مردم دم و دستگاهی که توسط مجاهدین سرهم بندی شده است بیش نیست، که ماهیت، ساخت و بافت و نحوه فعالیت آن ربطی به امور شورائی ندارد، سعی میکنند این وابستگی و تا حدی یگانگی را انکار نموده و میان مجاهدین و شورای ملی مقاومت فاصله ای قائل گردند. آنهم بدین نحو که میگویند بایستی قصاص قبل از جنایت کرد و چنین تصور نمود که مجاهدین میخواهند به حکومت برسند. مینویسند "آنها (مجاهدین) قرار نیست به حکومت برسند بلکه یک ائتلاف از نیروها و شخصیتهای سیاسی تحت عنوان "شورا" به حکومت میرسند" و البته از آنجا که خود گوینده این عبارات، غیر جدی و غیر واقعی بودن آن را متوجه میشود سریعاً اضافه میکند "فرض کنیم که مجاهدین در آستانه کسب قدرت سیاسی باشند مگر آنها چه خواهند کرد؟ آیا مردم ایران همان مردم احساساتی قبل از انقلاب هستند که چشم بسته چک سفید تقدیم خمینی کردند" "آیا خمینی با آنهمه مشروعیت مذهبی و سیاسی و حمایت تمام گروهها، احزاب و جریانات رنگارنگ و آن استقبال میلیونی موفق به تحمیل اندیشه ها و عقایدش به مردم شد؟ چه رسد به مجاهدین که یک صدم آن قدرت و توانائی در اختیار ندارند" ... و خلاصه با این استدلال ها و اطمینان دادن های پشت سرهم، همگان را به حمایت و تبعیت از "شورا" و مجاهدین فرامیخواند و تاکید میشود که هیچ جای نگرانی نیست.

در اینجا ولو بطور مختصر هم که شده بایستی به چند نکته اشاره کرد. اول هر کسی نشریه شما و اظهار نظرهای شما آقایان تازه "دمکرات" شده را خوانده باشد کم و کیف "پتانسیل" مجاهدین برای "یک سری تغییرات" را نیز دریافته است. شما که میخواهید باصطلاح پیشقدمان این دمکرات مانی جلوه کنید و قاعدتاً بایستی بیشترین ظرفیت را برای "تغییرات" میداشتید، اساساً بر همان حرفها و مواضع مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها ایستاده اید و کماکان خواهان تبعیت همگان از ولایت آقای مسعود رجوی هستید. دوم آنکه بایستی به شما آقایان که سالیان دراز عادت کرده اید به "واقعیت" سازمان مجاهدین تن در دهید خاطر نشان کرد که واقعی بودن و واقعیت داشتن یک جریان سیاسی و امثال آن لزوماً معنی حقانیت داشتن آن نیست. هر کس نمونه های زیادی را میتواند در این مورد نام ببرد. رژیم سلطنتی یک واقعیت بود، رژیم جمهوری اسلامی نیز هم اکنون نه رژیم مجازی که حی و حاضر واقعی است. اما نه واقعی بودن نظام سلطنتی بمعنی حقانیت این نظام بود و نه واقعی بودن رژیم جمهوری اسلامی دلیلی بر حقانیت آن است. نظام بورژوائی نیز یک واقعیت است اما ذره ای عدالت و حقانیت در آن یافت نمیشود. بنابراین صرف اینکه واقعی است وجود دارد، دلیل آن نیست که باید بر آن کردن گذاشت و یا بدان تمکین نمود. بسیار پدیده های واقعی وجود دارند که اما بایستی از ریشه دگرگون شوند. مساله دیگر اینکه گردانندگان نشریه "نوید مقاومت" فراموش میکنند - و یا منافعشان چنین

در اینجا نیز حزب توده دلش به این خوش است که خامنه ای گفته همه چیز در تیول حزب توده بوده است و همین سخنان را حجت می‌داند! حال آنکه نه کمونیسم و کمونیست به حزب توده ربطی داشته است و نه حرفهای خامنه ای برای کسی حجت است.

اما نکته جالب دیگر این مقاله، اشاره آن به تلاش حزب توده است برای تعمیق روند رفرمهای اقتصادی و اجتماعی رژیم که آنهم بقول نامه مردم بدلیل پراکندگی نیروهای چپ و خلف وعده خمینی تحقق نیافت. در اینجا نیز نیازی به بحث طولانی وجود ندارد. همه میدانند که استراتژی حزب توده اتحاد با رژیم جمهوری اسلامی بوده است. نمونه های خیانت پیشگی، سازشکاری و مجیز گوئی حزب توده در سالهای بعد از انقلاب آنقدر فراوان و متعدد و گویاست که حزب توده هر چقدر هم تلاش کند نخواهد توانست آنرا کوچک و بی اهمیت جلوه دهد و باتمام زوری که بکار برده است و میبرد نخواهد توانست این دنیای لجن و کثافت را بیوشاند. آری آقایان توده ای! همکاری شما و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صرفا تاکتیک و یا از روی تصادف و نیتانم از روی یک ارزیابی برای تعمیق رفرم ها نبود! این استراتژی شما حضرات بود! شما میان خود، میان اهداف خود و سران رژیم و اهداف آنها تفاوتی نمیدیدید. مردم فراموش نکرده اند که تنوری پردازان شما با سران رژیم در مورد یگانگی اسلام و سوسیالیسم سخن پردازی میکردند! نیروهای سیاسی از یاد نبرده اند که شما مارکسیسم را معادل همان " معارف اسلامی " می دانستید و اصرار میکردید که میان الهیون پیرو خط امام و " مارکسیست " هائی از جنس شما، نه در درک مسائل انسانی و تکامل بشری و نه در مقوله عدالت و امثال آن تفاوت ماهوی وجود ندارد! بنابراین موضوع بر سر خطا رفتن در یک لحظه معین نیست! موضوع ارزیابی و امثال آن نیست! خط مشی شما چنین بوده است و این درسش شماسست. کسی هم دیگر پیدا نمیشود که شما را نشناخته باشد. مردم خیلی خوب شمارا شناخته اند. نیروهای سیاسی نیز از چپ بگیر تا راست همه شما را شناخته اند. بیهوده خودتان را خسته نکنید. دیگر خیلی وقت است که دوره شما به سر آمده و با این حرفها و این تحریف ها نیز مطلقا نمیتوانید چیزی را عوض کنید.

اطلاعیه مشترک

اول ماه مه را به کارگران تبریک میگوئیم!

اول ماه مه روز جهانی کارگرفرا رسیده است. این روز را کارگان سراسر جهان به نشانه همبستگی و تلاش و مبارزه بخاطر رفاهانی و ایجاد دنیائی نوین و انسانی جشن میگیرند. کارگران ایران نیز که بعلت فقدان آزادیهای سیاسی از برگزاری علنی، آزادانه و مستقل راهپیمائیه و جشن و سرور مختص اول ماه مه محروم اند، با دست کشیدن از کار در این روز، همبستگی خویش را با برادران کارگر خود در سراسر جهان اعلام میدارند. کارگران ایران امسال هم در حالی با استقبال اول ماه مه میشتابند که رژیم اختناق و سرکوب همچنان بر ایران حاکم است.

شرایط اسف باری که جمهوری اسلامی به توده مردم ایران تحمیل نموده است دیگر برهر کسی روشن است. وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان آنچنان دشوار و طاقت فرساست که تحمل آن دیگر ممکن نیست.

میزان دستمزدی که اکنون به کارگران پرداخت میشود آنچنان نازل و ناچیز است که بهیچوجه کفاف حداقل معیشت روزمره آنان را نمیدهد. تنها دریکسالی که گذشت بهای اساسی ترین کالاهای مورد نیاز روزمره مردم به دوتا سه برابر افزایش یافت. نتیجتا قدرت خرید زحمتکشان بازم کاهش یافت و سطح معیشت کارگران و زحمتکشان بنحو فاجعه باری تنزل نمود.

کارگران ایران در برابر عواقب فلاکت بار نظم اقتصادی - اجتماعی موجود، از هرگونه تامین اجتماعی جدی محرومند. فقدان یک سیستم تامین اجتماعی در برابر بیکاری، سرانج ناشی از کار، از کارافتادگی، کهولت غیره و غیره، نشان از یک فشار مضاعف و نالیمنی کارگران ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی با سیاست سرکوب و اختناق، سلب آزادیهای سیاسی و غیر قانونی نمودن تشکلهای مستقل کارگران و آزادی اعتصاب، شرایطی را پدید آورده که کارگران نتوانند در برابر اینهمه اجحافات و فشارها دست بیک مقاومت موثر و سراسری بزنند.

باین وجود، مبارزه کارگران برای تحقق خواستههای اقتصادی و سیاسی شان در سراسر دوران زمامداری جمهوری اسلامی در اشکال مختلف ادامه یافته است.

این واقعیتی است مسلم و انکار ناپذیر که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی هیچ بهبود جدی در وضعیت کارگران و زحمتکشان و تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی آنها صورت نخواهد گرفت.

ما با تاکید بر همبستگی بین المللی، روزاول ماه مه را به کارگران تبریک میگوئیم.

سازش برمیخیزد به فراموشی میسپارد، بلکه چنین وانمود میکند که گویا در این انقلاب دویرویی سیاسی شرکت داشته اند. يك طرف نیروهای سیاسی مذهبی و يك طرف هم جناب حزب توده! و مادامکه " اتحاد آهنین " میان این دو وجود داشته همه چیز به خیر و خوشی میگذشته است و اشکال فقط آنجا بوجود میآید که این " اتحاد آهنین " از هم می گسلد! اینک انقلاب چه خصلتی داشت و چرا به شکست کشانده شد و امثال آن، مطالبی نیستند که کسی بخواید پیرامون آن با حزب توده وارد بحث شود. بحث کردن در این مورد با حزب توده فایده ای نداشته و نخواهد داشت. هدف اما افشاء ماهیت تحریف کر این جریان است که از دروغ و تحریف شرم نمیکند و میگویند در انقلاب دویرویی سیاسی شرکت داشته اند یکی نیروهای سیاسی مذهبی و یکی هم حزب توده! حقیقتا کسی میتواند چنین ادعائی مطرح کند که یا بکلی حافظه خویش را از دست داده باشد و یا اگر هنوز حافظه اش را از دست نداده است، متخصص جعل و تحریف تاریخ باشد. آخر مساله قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و پیروسی انقلاب که هنوز سالهای زیادی از آن نمیگذرد که این چنین دست به تحریف آن میزنید. امروز سوای نیروهای سیاسی، اکثریت بسیار عظیمی از مردم، این روزها را و کسانیا را که در این انقلاب نقش و شرکت داشتند بخاطر دارند. بجزرات میتوان چنین ادعا کرد که حزب توده اگر نگوییم که آخرین جریانی بود که سر و کله اش بعد از انقلاب پیدا شد، با کمی ارفاق و تسامح باید گفت که جزء آخرین ها بود. هرکس تاریخ آنروزها را مجددا مرور کند به این حقیقت مسلم پی خواهد برد. در عرصه رویا رونی با رژیم شاهنشاهی، سوای نیروهای سیاسی مذهبی، عمده ترین جریانی که بالقوه و بالفعل مطرح بود، جریان فدائی بود و اگر سازمان مجاهدین خلق را از دسته اول جدا کنیم این دو، جریانهای اصلی و عمده ای بودند که در پیروسی انقلاب فعالانه شرکت داشتند. مابقی هرچه بود در حد جزئیات بود و حزب توده در ابتدا در رده همین جزئیات هم نبود. مطلقا اینطور نبود که يك طرف نیروهای سیاسی مذهبی باشند و يك طرف حزب توده. اصلا حرفی از حزب توده نبود. یعنی حزب توده ای در عرصه فعالیت وجود نداشت. حتی اگر تك و توك افرادی وابسته به این حزب هم وجود داشتند در آن جری که چپ و جنبش انقلابی بر محور جنبش فدائی می چرخید، بعنوان توده ای حتی جزرات ابراز وجود هم نمی کردند و نکردند. حزب توده وقتی که رژیم سلطنتی سرنگون شد با سلام و صلوات از فرنگ نزول اجلال فرمود و دفتر و دستک خویش را در ساختمانها و آپارتمانهای چند طبقه گران قیمت و یا با اجاره های بالا دایر کرد، دست سران حزب جمهوری اسلامی را بوسید و هرچه توان داشت در توطئه علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی بکار بست.

اما حزب توده میخواهد عکس این حقیقت را ثابت کند و بر این اثبات آنهم به سخنان خامنه ای! در مورد این حزب پناه میبرد و از قول وی مینویسد " در یک برهه از زمان در همان اوائل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود ... چنین حالتی را من و هرکسی در اوائل انقلاب حس میکرد که توده ای ها و جریان چپ به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلا حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند "

در مورد این نحوه استدلال و در واقع تمسک حزب توده به این صحبت ها همینقدر باید گفت که در ایران حزب توده همواره چماقی بوده است که بر فرق سر کمونیستها و چپ ها فرود آمده است. حزب کندزده و بی آبرویی که هرکس از راه رسیده و خواسته چپ و جنبش کمونیستی و کارگری را خراب کند، سهل ترین راه برایش این بوده است که آنرا به حزب توده منتسب نماید! حزب خائنی که در نظر مردم تا بدان میزان منقور و بی اعتبار بود که انتساب هر چیزی بدان بخودی خود معنایش بی اعتبار شدن آن در نزد توده مردم و برانگیخته شدن کینه و تنفر آنها بود. جریانهای مختلف بورژوازی و از جمله جریانی که بعد از سقوط سلطنت در ایران قدرت را بدست گرفت نیز بخوبی از این مساله علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی سواستفاده کرده اند و میکنند. آنان سالهاست اینطور تبلیغ کرده اند که حزب توده طرفدار کمونیسم است. حزب توده حزبی کمونیست است و قس علیهذا.

شرایط کار کودکان و نوجوانان

دردانمارک

" تا آن حد که ماشینیسم نیروی عضلانی را راند میسازد، خود وسیله ای برای استفاده از کارگرانی میشود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسند ولی اعضاء آنها دارای نرمش بیشتری است. بهمین جهت کار زنان و کودکان نخستین شعار استفاده سرمایه داری از ماشین بود. " (کاپیتال، جلد اول، مارکس)

این سخنان مارکس اکنون نیز بعد از گذشت سالها همچون آئینه ای شفاف تصویری روشن از دلائل بکارگیری نیروی کار کودکان و نوجوانان را در عرصه های مختلف فعالیت های اقتصادی و شرایط ناراین بخش از طبقه کارگر را بدست میدهد.

اگر در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری، میلیونها کودک و نوجوان کارگر در بدترین شرایط، همچون بردگان بکار واداشته میشوند و به بیرحمانه ترین شکل ممکن تحت استثمار سرمایه داران برادرانند، در بخش پیشرفته جهان سرمایه داری نیز بلیرغم دست آوردهای طبقه کارگر، شاهد همین بکارگیری کار کودکان و نوجوانان برای کسب حداکثر سود از سوی سرمایه داران هستیم. در این کشورها نیز بویژه در بخش خدمات استفاده از کار کودکان و نوجوانان امری متداول است.

در گزارشی که از سوی " اتحادیه کارگران بخش بازرگانی و اداری " دانمارک منتشر شده، این حقیقت بخوبی روشن شده که حتی کشوری مانند دانمارک - علیرغم دولت " رفاه عامه " خود از این قاعده مستثنی نبوده و استفاده از کار کودکان و نوجوانان منبع سودهای کلانی برای سرمایه داران بوده است.

در این کشور بکارگیری کار کودکان زیر ۱۵ سال در مراکز تولیدی و صنعتی ممنوع است، مع هذا کودکان میتوانند از ۱۰ سالگی وارد بازار کار شوند و بخش خدمات بویژه بازرگانی اصلی ترین مرصه ایست که در آن کودکان و نوجوانان را بکار و امیدارند. مقامات وزارت کار دانمارک البته وعده داده اند که در سال ۹۶ قانون حداقل سن ۱۳ سال را برای تصویب به مجلس ارائه دهند.

در این گزارش اشاره شده است که بدلیل شدید روزافزون رقابت، بخصوص در بخش بازرگانی، استفاده از نیروی کار ارزان کودکان و نوجوانان یکی از منابع اصلی کسب سودهای هنگفت برای صاحبان سوپر مارکتها و فروشگاههای بزرگ میباشد.

دردانمارک برای سرپوش گذاردن بر این واقعیت که نیروی کار کودکان و نوجوانان بصورت " نیروی کار ارزان " در اختیار سرمایه داران قرار میگیرد، دستمزد کارگران ۱۰ تا ۲۱ سال را " دستمزد جذب در بازار کار " نام نهاده اند. این دستمزد که از سطح دستمزد کارگران بزرگسال کمتر است گویا بدلیل اینکه، این سالها، سالهای کسب و اندوختن تجربه برای کارگران جوان محسوب میگردد کمتر

از حد مقرر در قراردادهای دستجمعی تعیین شده است.

به این ترتیب سرمایه داران با وعده اندوختن تجربه، عجالتا فرصت مناسبی را بدست آورده اند تا از این " نیروی کار ارزان " حداکثر استفاده را بعمل آورند. این واقعیت زمانی بیشتر آشکار میگردد که بدانیم، بر اساس همین گزارش، بیکارسازی این کارگران جوان از هنگامی که پا به سن ۱۹ سالگی میگذارند آغاز میگردد. دلیل آنهم افزایش دستمزد این کارگران تا سطح دستمزد کارگران بزرگسال است. بر همین مبنا اگر نرخ بیکاری در میان کارگران ۱۷ ساله تنها ۲ درصد است، در مورد کارگران ۱۸ ساله ۹ درصد و ۱۹ ساله ۱۴ درصد میباشد. این واقعیات در عین حال نشان میدهند که علیرغم عوامفریبی سرمایه داران و دولت سوسیال دمکرات آنها، دستمزد ناچیز دوران کسب و اندوختن تجربه نه تنها موجب ثبات شغلی و افزایش دستمزد کارگران کودک و نوجوان نشده بلکه با افزایش سن این کارگران، آنها نیز به سرنوشت هم زنجیران بزرگسال خود دچار میشوند. اما اگر سرمایه داران استفاده از نیروی کار ارزان کودکان و نوجوانان را با " تجربه اندوزی " آنها توجیه کرده و با ادعاهای " خیر خواهانه " تلاش دارند، دلیل واقعی یعنی اقتصادی این " خیر خواهی " خود را از نظام پوشیده دارند، در این گزارش بدلائل واقعی که موجب بکارگیری نیروی کار کودکان و نوجوانان از سوی سرمایه داران میشود، اشاره شده است. از آنجمله است، سطح نازل دستمزدها، پائین بودن درجه تشکّل و کم توقعی این کارگران در مقابل شرایط محیط کار. این کارگران در شکل باصطلاح " انعطاف پذیر " تن به کار میدهند و همین " انعطاف پذیری " ساعات کار آنها، باعث میشود که کارفرما تنها در ساعات مخصوصی از کار آنها استفاده کند و با کاهش تعداد مشتری ها به خانه های خود فرستاده میشوند.

از سوی دیگر، از آنجائیکه کار این کودکان و نوجوانان، " کار اوقات فراغت " نام گرفته است، کارفرما از این حق برخوردار شده که در هر زمان که اراده کند، دست به اخراج آنها بزند. در مجموع، امکان کار تحت شرایط " قراردادهای دستجمعی " برای این بخش از طبقه کارگر دانمارک بسیار مشکل شده است. در نتیجه بکارگیری کار کودکان و نوجوانان در بازار کار دانمارک که اکنون ۲۰ درصد جوانان بین ۱۰ تا ۱۸ سال را تشکیل میدهند، امکان کنترل کارفرماها بیش از پیش محدود شده و اینان امکان یافته اند با دست باز به استثمار همه جانبه این کارگران کودک و نوجوان بپردازند.

برای پی بردن با بعد این استثمار وحشیانه، کافی است که بعنوان نمونه اشاره شود که " شرکت سوپرمارکتهای دانمارک " که صاحبان آن ۲ تن از بزرگترین سرمایه داران دانمارک اند، بخش اعظم میلیونها کرون سود خود را از طریق استثمار وحشیانه کودکان و نوجوانان و نیروی کار ارزان آنها به جیب میزنند. این شرکت که صاحب چندین فروشگاه

و سوپر مارکت زنجیره ای دردانمارک میباشد، سال گذشته (۱۹۹۴) فروشی برابر با ۱۱۸ میلیارد کرون داشته است. در یکی از چندین فروشگاه زنجیره ای این شرکت، در حالیکه کل تعداد کارگران و کارمندان شاغل ۲۸۹۱ نفر میباشد، ۴۱ درصد کسانی که تنها بعنوان کارگر کار میکنند، از کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال تشکیل شده اند. در یکی دیگر از بزرگترین سوپرمارکتهای دانمارک از ۶۴۱ کارگر و کارمند، ۲۲۱ نفر از کارگران زیر ۱۸ سال میباشد.

دستمزد این کارگران دردانمارک تقریباً نصف دستمزد یک کارگر بزرگسال است. در حالیکه حداقل دستمزد یک کارگر بزرگسال در ماه بالغ بر ۱۱ هزار کرون میباشد، کارگران زیر ۱۸ سال هر ماه، دستمزدی برابر با ۵۸۸۰ کرون دریافت میدارند.

بنابراین روشن است که سرمایه داران از قبل استثمار کارگران چه سودهای هنگفتی بجیب میزنند. آنها پدران و مادران این کارگران کودک و نوجوان را دسته دسته اخراج میکنند، تا کارگرانی سربزیر را بانصف دستمزد آنها بکار وادارند. دردانمارک مجموعاً ۱۱۸ هزار کودک و نوجوان بین ۱۰ تا ۱۸ سال به " کار اوقات فراغت " اشتغال دارند که معادل ۲۳ هزار شغل تمام وقت و ۴۲ هزار شغل نیمه وقت برای بزرگسالان خواهد بود.

این در حالی است که بر طبق آمار رسمی دولتی تعداد بیکاران دانمارک به مرز ۳۶۰ هزار رسیده است و اتحادیه های کارگری تعداد واقعی بیکاران را حدود یک میلیون میدانند. اما سرمایه داران مطلقاً در فکر این خیل عظیم بیکاران نیستند. برای آنها آنچه مهم است، کسب حداکثر سود و از اینرو بکارگرفتن کودکان و نوجوانانی است که در ازای همان ساعت کار، نصف دستمزد یک کارگر بزرگسال را دریافت میکنند.

کودکان و نوجوانان تنها از زاویه دستمزدهای ناچیز تحت فشار و استثمار وحشیانه قرار دارند. نا ایمنی محیط کار این دسته از کارگران نیز نشان از اجحافتی دارد که از سوی سرمایه داران بر آنها اعمال میشود.

با نگاهی به ساعات کار این کارگران، واقعیت بیشتر روشن میشود. بر اساس گزارش فوق الذکر ۸۹ درصد کودکان و نوجوانان از ساعت ۶ صبح تا ۸ شب، ۱۰ درصد بین ۸ تا ۱۲ نیمه شب و ۱ درصد در فاصله ۱۲ شب تا ۶ صبح به کار مشغولند. ضمناً باید اشاره کرد که در ۸۵ درصد فروشگاهها و سوپرمارکتهای زنجیره ای و ۹۲ درصد پمپهای بنزین، کارگران کمتر از ۱۸ سال در ساعات کار بعد از ۸ شب به کار مشغولند.

با در نظر گرفتن این واقعیتهای می بینیم که مثلاً کار از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح روز بعد نه تنها هیچ ربطی به " کار اوقات فراغت " مورد ادعای سرمایه داران ندارد بلکه این زمان کار، از بدترین و خطرناک ترین ساعات شبانه روز برای کودکان

تاريخ مختصر جنبش بين المللى كارگرى ۳

فورى طبقه كارگر به همراه داشت . امدادست آوردمهمترين جنبش ، تقويت همبستگى كارگران درزمينه اقدامات مستقل عليه سرمايه وكمك به تشكلى كارگران بود . بزم اين حقيقت كه جنبش ابرارشكنى دركليت خودجنبشى خودانگيخته بود ، معهذا شكليگرى جوامع مخفى لودىستى بويژه درانگلستان به شكل كبرى وتقويت تشكلى هاى كارگرى يارى رساند .

بهررو ، تجربه وگذشت زمان لازم بود تاكارگران بتوانندمیان خودماشين واستفاده سرمايه دارانه از آن فرق قائل شوند . باتكميل انقلاب صنعتى وورشوارتقاء طبقه كارگر به لحاظ تجربه وسطح آگاهى ، اين شكل ازمبارزه بطورقطعى كنارگذاشته ميشودوشكل ديگرى ازمبارزه طبقه كارگر عمده ميشود كه هماناعتصاب اقتصاديست .

كارگران درروندمبارزه خودتدريجا باين آگاهى دست يافتند كه اعتصاب اقتصادى سلاح نيرومندى دردست آنهابراي بكرسى نشانندن مطالبات روزمره خوددرمبارزه عليه سرمايه است .

البته همانگونه كه درفصل نخستين اشاره شد ، اعتصاب دردوران مانوفاكتورينز وجودداشت . امااين اعتصابات محدود ، محلى ، منفرد وپراكنده بودند . تنهاباتكوين انقلاب صنعتى ، رشد سريع كارخانه هاوپرولتاريائى صنعتى است كه اعتصابات بسرعت رشد وگسترش ميبابند ودرمرحله اى به شكل عمده مبارزه اقتصادى طبقه كارگرتبديل ميشوند .

ادامه دارد

زير نويسها:

- ۱ ، ۴ ، ۸ ، ۱۰ . وضع طبقه كارگردرانگلستان ، انگلس ، ترجمه فارسى
- ۲ ، ۶ ، ۷ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۶ . كاپيتال ، جلد اول ، ماركس
- ۵ ، ۱۴ ، جنبش بين المللى طبقه كارگر ، جلد اول ، انتشارات پروكروس
- ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ . طرح تاريخ جنبش اتحاديه اى جهانى ، ويليام فوستر

تداوم اعتراضات وچشم انداز اعتلاء اشكال مبارزاتى توده ها

شرائط كاركودكان و نوجوانان دردانمارك

ونوجوانان بشمار ميرود . چرا كه براساس آمار پليس تعداد بزهكارى وسرقت دراين ساعات بالاترين حد خود را درشبهانه روز دارد . كارگران كودك ونوجوان اغلب دراين ساعات درمعرض حملات بزهكاران قراردارند .

اگر درسال ۱۹۸۲ ، تنها ۲۳۵ مورد اعمال خشونت نسبت به اين كارگران وجود داشت ، درسال ۱۹۹۴ به ۷۴۰ مورد رسیده است . طى يكسال ۱۲ كودك ونوجوان بقتل رسیده اند . ۱۴۰۰ كارگر يكي از اعضا بدن خود را از دست داده اند . ۱۶۰ نفر دچار ضربات مغزى ۱۱۰۰ نفر دچار شكستگى استخوان شده اند . درنتيجه نا ايمنى محيط كار ۲۰۰۰ كودك ونوجوان دچار بيماريهاى مزمن ناشى از محيط كارشده و۱۳ هزارتن دچار سوانح ناشى از كار شده اند . كودكان ونوجوانانى كه درسنين پائين قراردارند ، بايد عوارض منفى ناشى از سوانح ومشكلات فوق را ساليان دراز با خود حمل كنند . البته بايد درنظر داشت كه موارد مورد استناد تنها حدود ۴۰ درصد مواردى است كه سالانه اتفاق ميافتند . همين گزارش ميفرايد ، تعداد زيادى از مشكلات ناشى از شرايط كار اين كودكان ونوجوانان هرگز بگوش اتحاديه هاى كارگرى نميرسد .

باين ترتيب روشن است كه سرمايه داران حتى دربخش پيشرفته جهان سرمايه دارى چگونه كودكان ونوجوانان را در معرض استثمار وحشيانه اى قرار ميدهند ، تا از قبل استثمار آنها نيز به زندگى انگلى خود ادامه دهند .

يكرشته اعتصابات اقتصادى وسيع حول مطالبات مشخص وروزمره است ، كه تدريجا به تلفيق خواستههاى اقتصادى وسياسى خواهد انجاميد . همانگونه كه امروز هرمتطلبه اقتصادى ورفاهى مردم ، بتظاهرات ، شورشها وقيامهاى محلى ميانجامد . درشرائط نارضايتى روزافزون عمومى ، اعتصابات اقتصادى بسرعت تبديل بيك اعتصاب سياسى با خواستههاى مشخص وروشن سياسى خواهد شد .

نيروى اصلى اين اعتصاب نيز همانگونه كه تجارب گذشته نشان داد ، طبقه كارگر است . بدون طبقه كارگر اعتصاب عمومى سياسى وجود نخواهد داشت . اين شكل از مبارزه ، شكل مختص مبارزه كارگريست . از اينرو كاملا بديهى است كه تمام سرنوشت آتى جنبش وارتقاء سطح كئونى آن ، وابسته به نقش وحضور طبقه كارگراست . كارگران هم اكنون نيز سواى مبارزه اى كه روزمره دركارخانه ومحل كارخود دارند ، درجنبشهاى اعتراضى خارج از كارخانه هم فعال اند . اكبرآباد بعنوان منطقه اى كارگرنشين يك نمونه است . معهذا ، دركليت خود كارگران درجنبشهاى اعتراضى عمومى بهمراه تهيدستان شهرها وبخش راديكال خرده بورژوازى درمبارزه شركت دارند . طبقه كارگر هنوز بعنوان يك طبقه ، يك نيروى مستقل وارد صحنه سياسى نشده است وحرف آخر را نزده است . حضور مستقل طبقه كارگر با شكليگرى اعتصاب عمومى سياسى آغاز خواهد شد واز اين زمان بيعد است كه جنبش بمرحله اى كيفا نوين براى سرنوگنى جمهورى اسلامى وارد خواهد شد .

گسترش دامنه بحرانهاى موجود ، تشديد تضادها ، رشد روز افزون نارضايتى واعترض ، طغيانهاى پى درپى توده اى ، ناتوانى ، كئيدىگى وفساد سرتاپاى رژيم جمهورى اسلامى ، همگى نويد بخش اين واقعيت اند كه جنبش باين مرحله كيفا نوين نزديك ميگردد .

مردمى را كه دست بااعتصاب زده اند درسراسر ايران ، بازور سرکوب كند وآنها را بكار وادارد . نيوتواند ميلونها كارگر وزحمتكشى را كه درسراسر ايران بااعتصاب دست زده اند بگلوله ببندد .

اعتصاب عمومى سياسى از نظر اقتصادى ومالى رژيم را بكلى فلج خواهد كرد واز جمله منابع مالى تغذيه نيروهاى سرکوب را مسدود خواهد ساخت . اين خود قدرت مانور رژيم را دراين عرصه محدود خواهد ساخت . اعتصاب عمومى سياسى ، نوسان وترديد را درصوف نيروهاى مسلح رژيم گسترش خواهد داد وكارائى آنرا پائين خواهد آورد . اعتصاب عمومى سياسى از اين مزيت نيز برخورداراست كه ميتواند نيروهاى مرددى را كه هنوز به جنبش نپيوسته اند ، بميدان مبارزه بكشد ودرجنبش سراسرى بمقابله با رژيم بكشاند . وبلاخره اينكه اعتصاب عمومى سياسى با ايجاد شكاف دردستگاه دولتى ، وتشديد تضادها واختلافات درونى هينت حاكمه ، هرج ومرج وبلا-تصميمى را درصوف هينت حاكمه بنهيات خواهد رساند وآنرا از درون متلاشى خواهد ساخت . با شكليگرى چنين اعتصابى است كه تظاهرات وراهپيمايها ، خصلت محلى ومنفرد كئونى خود را از دست خواهند داد وبه تظاهرات ميليونى سراسرى تبديل خواهند شد . دربطن اين اشكال پيشرفته مبارزه است كه شرايط براى قيام مسلحانه وسرنوگنى جمهورى اسلامى فراهم خواهد شد .

بنابراين ، راهى كه دربرابر توده هاى مردم ايران قرارگرفته است ، فرارفتن از شيوه هاى موجود مبارزه ، وروى آورى بااعتصاب عمومى سياسى است . البته اعتصاب عمومى سياسى دريك لحظه شكل نميگيرد واز آسمان نازل نميشود . اين اعتصاب نتيجه تحول اشكال مبارزاتى كارگران وزحمتكشان وتشديد هرچه بيشتري تضادهاست . قطعا شكليگرى يك چنين اعتصابى مقدماتا نيازمند





اطلاعیه

تصمیم شرم آور اتحادیه اروپا را محکوم میکنیم!

وزرای خارجه اتحادیه اروپا در اجلاس اخیر خود به تاریخ ۹۵،۴،۱۰ توافق کردند که از جمهوری اسلامی درخواست کنند که تضمین بدهد در چارچوب کشورهای عضو اتحادیه اروپا حکم اعدام سلمان رشدی را اجرا نکند. این تصمیم شرم آورترین باجی است که قدرتهای اروپایی به تروریسم بین المللی میدهند و بر پایمال شدن حقوق انسانی و اقدامات ضد بشری و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی صحه میگذارند. در حقیقت این تصمیم بدان مناسبت که گویا جمهوری اسلامی محق و مجاز است نه تنها مخالفین خود بلکه سلمان رشدی را صرفا بخاطر آزادی عقیده و بیان اعدام کند اما از آن خواسته میشود که لطف بکند و حکم اعدام سلمان رشدی را در کشورهای اتحادیه اروپا اجرا ننماید. باینوجود مسئله به همین جا خاتمه نمیشود. این تقاضا از جمهوری اسلامی مابازائی هم دارد و آن تقویت مناسبات اقتصادی - سیاسی با جمهوری اسلامی است. یعنی یاری نمودن به تحکیم و تثبیت رژیم سرکوبگری که ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک را از مردم ایران سلب نموده، هرخواسته ولوایتدانی آنها را با کلوله پاسخ میدهد و بی شرمی را تا بدانجا رسانده که آزادی را از مردم کشورهای دیگر نیز سلب مینماید و حکم اعدام سلمان رشدی را صادر میکند. در حالیکه عموم مردم ایران رو در روی جمهوری اسلامی قرار گرفته و برای سرنگونی آن تلاش میکنند، این تصمیم اتحادیه اروپا رودر روئی آشکار با مردم ایران محسوب میگردد.

ما این تصمیم اتحادیه اروپا را که پایمال نمودن آشکار حقوق انسانی، تائید ضمنی حکم فتوای قتل سلمان رشدی و رودر روئی علنی با مردم ایران است قویا محکوم میکنیم.

۷۴، ۱، ۲۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)



اطلاعیه

رژیم جمهوری اسلامی متعاقب سرکوب قهرآمیز تظاهرات مردم زحمتکش اذربایاد که به کشتار متجاوز از ۵۰ تن و صدها زخمی انجامید، در تدارک جنایت دیگریست.

صدها تن از دستگیر شدگان که اغلب آنها جوانان کم سن و سال اند، روان با شکنجه های جسمی و روحی زیر بازجویی کشیده شده اند و هر لحظه بیم آن میرود که گروهی از آنان بجوخه اعدام سپرده شوند.

تظاهرات فرمایشی عناصر بسیجی و حزب الهی و نیز موضعگیری های برخی ملبوعات جیره خوار رژیم که خواستار اعدام دستگیر شدگان شده اند، حاکی از است که رژیم از هم اکنون در حال زمینه چینی برای انجام این جنایت است. از آنجائیکه رژیم تعداد دقیق دستگیر شدگان و اسامی آنها را اعلام ننموده، این خطر باز هم بیشتر است که بی سروصدا گروهی را بجوخه اعدام بسپارد.

در عین حال اخبار رسیده حاکی است که در روز پنجشنبه ۱۷ فروردین ماه سبز یک حرکت اعتراضی به گرانی و فشارهای متعدد رژیم در منطقه ونک صورت گرفته که تعدادی نیز در این رابطه دستگیر شده اند.

باید با هراقدام ممکن جلو وحشیگریهای رژیم را گرفت. وظیفه همه نیروهای انقلابی، آزادیخواه و انساندوست ایران است که تا دیر نشده بمقابله با این وحشیگریهای رژیم برخیزند. از طریق برگزاری حرکتی اعتراضی، بسیج افکار عمومی جهان و فشار به سازمانهای بین المللی و بشردوست بمنظور راداشتن آنها به موضع گیری و اعتراض جدی علیه جمهوری اسلامی، مانع از آن شد که رژیم باز هم به جنایات خود ادامه دهد و گروهی را بجوخه اعدام بسپارد. دستگیر شدگان باید بدون قید و شرط و سریعا آزاد شوند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۷۴، ۱، ۱۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

اطلاعیه های مشترک

دومین اطلاعیه مشترک پیرامون حوادث اکرآباد

برای نجات جان دستگیر شدگان تظاهرات اکرآباد که

زیر شکنجه و درخطر اعدام میباشند با تمام توان بکوشیم

مردم مبارز ایران!

ایرانیان آزاده در خارج از کشور!

مجامع انساندوست و مدافع حقوق بشر!

همانطور که مطلعید بدنبال به خون کشیدن تظاهرات نردم زحمتکش شهرک اکبر آباد در ۱۵ فروردین و قتل دهها تن، پاسداران و نیروهای ویژه ضد شورش رژیم تعداد بی شماری از مجروح شدگان و مردم این شهر را دستگیر و به محل نامعلومی انتقال داده اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ابتدا تلاش نمود با عدم انعکاس خبر این تظاهرات برجنايت خود سرپوش گذاشته و اوضاع را به خیال خود امن و امان نشان دهد. حربه سکوت و سانسور رژیم چون گذشته کاری از پیش نبرد و حکام جمهوری اسلامی را به استفاده از حربه اصلی خود، بسیج و عاظ بر معابر و به میدان آوردن " امت همیشه در صحنه " کشاند. امروز خبر این تظاهرات به تیترا اول روزنامه اطلاعات تبدیل شده، روزنامه تهران تایمز مینویسد: " با عااملان این حرکت باید با مشت آهنین برخورد کرد. "

با پشتیبانی از حرکت مشروع مردم اکرآباد، با حمایت از دستگیر شدگان و بسیج افکار عمومی علیه شکنجه و خطر اعدام که جان آنها را تهدید میکند، بهر شکل ممکن صدای اعتراض خود را بلند نموده و نگذارید نقشه های شوم آدمکشان رژیم در به قتل رسانیدن بازداشت شدگان و آسیب رسانیدن به خانواده های آنها جامه عمل پوشد.

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران* (راه کارگر) اطلاعیه های مشترکی انتشار داده است که خلاصه آنها بشرح زیر است:

اطلاعیه مشترک

رژیم زحمتکشان اکرآباد را از زمین و هوا به گلوله بست!

مردم مبارز ایران!

پاسداران، مزدوران بسیج و نیروهای انتظامی سه شنبه پانزدهم فروردین ماه بر روی هزاران تن از مردم زحمتکش شهرک اکرآباد (اسلام شهر) آتش کشودند، دهها تن را بقتل رساندند، صدها تن را مجروح نمودند و تعداد بشماری را دستگیر کردند.

تظاهرات زحمتکشان اکبر آباد در اعتراض به گرانی، افزایش کرایه وسائل حمل و نقل و نبود آب آشامیدنی صورت گرفت. مردم در این تظاهرات در حالیکه شعار میدادند " این انقلاب دوم است " شیشه های یانکهای دولتی را شکستند، پمپ بنزین را به آتش کشیدند و به سایر مراکز دولتی حمله کردند. آنان برای ممانعت از ورود نیروهای سرکوبگر کمکی، راههای ورودی شهرک را با آتش زدن لاستیک و ایجاد موانع بستند.

ما اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه حکومت اسلامی علیه زحمتکشان اکرآباد را قویا محکوم میکنیم و از همه مردم ایران میخواهیم مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشدید کنند

اخبار و گزارشات کارگری جهان

کشور دست به اعتصاب زدند. دربرخی شهرها از جمله سان سالوادور San Salvador اعتصابیون با حمله به ساختمانها و مراکز دولتی و مسدود نمودن جاده ها و مدخل اتوبانها، خواستار دریافت فوری دستمزدهای عقب مانده خود گردیدند.

طی دوسال گذشته، علاوه بر اخراج و بیکارسازی، سیاست کاهش دستمزد شاغلین، محور برنامه های اقتصادی دولت آرژانتین بوده است. با به اجرا درآمدن این سیاست، اعتراضات وسیع سراسر کشور را فراگرفته است.

کارگران و کارکنان بخش دولتی در دانمارک در اعتراض به سیاست دولت مبنی بر خصوصی کردن موسسات و شرکتها، روز ۲۰ آوریل دست از کار کشیدند. این اعتصاب، حمل و نقل شهری، پروژههای خارجی و تولیدات صنعتی را مختل نمود. لازم بذکر است که این اعتصاب، از سوی کارفرمایان " غیرقانونی " اعلام شد، لذا اعتصابیون از دریافت دستمزد این روز محروم گشتند.

صدها تن از کارگران کارخانه " رولزرویز " در East Kilbride در اسکاتلند که موتور هواپیماهای جنگی تولید میکند، روز ۲۰ آوریل در اعتراض به تصمیم تعطیل کارخانه فوق که منجر به بیکاری ۶۰۰ تن میگردد، دست از کار کشیدند.

کارگران و کارکنان بخش پست در نیوکاسل، با خواست بهبود شرایط کار و مخالفت با افزایش فاصله محل کار و زندگی، از اوایل آوریل سال جاری دست به اعتصاب زدند. اداره پست در این منطقه قصد داشت با تعطیل چند مرکز توزیع پستی، کارکنان بخشهای تعطیل شده را به مراکزی که فاصله زیادی با محل زندگی آنها دارد، منتقل نماید. از همینرو اعتصابیون که حدود ۳۰۰۰ نفر بودند، با قریب به ۳ هفته اعتصاب، حمل و نقل مراسلات این منطقه را مختل نمودند. این امر موجب جمع شدن ۶ میلیون نامه و محموله پستی گردید و کارفرمایان را واداشت تا به پذیرش خواستهای اعتصابیون تن دهند.

دهها هزارتن از کارگران رومانی روز ۱۱ آوریل در اعتراض به کاهش دستمزدها و تنزل سطح معیشت، در بخارست دست به تظاهرات زدند.

کارگری بود، اما در مواردی اعتصابیون خواهان کاهش ساعات کار و افزایش استخدام کارگران شدند. در اورلنن Orleans اعتصاب ۱۷ روزه کارکنان اداره پست در اعتراض به محکومیت چند تن از کارگران از سوی دادگاه، و پرداخت ۵۰۰۰۰ فرانک جریمه بابت " کم کاری "، نه تنها به لغو حکم فوق انجامید، بلکه موجب شد که بر تعداد شاغلین افزوده گردد. لازم بذکر است که در این شعبه پست، سعی بر آن بود که ۶۱ نفر اخراج گردند که این عده طی پروسه ای، بمنظور اعتراض، سعی در بلوکه کردن توزیع مراسلات نمودند.

یکی از کارگران اعتصابی فرانسه در خصوص درس گیری از تجارب اعتصابات و بیکاری آن گفت: " کارگران صنایع فلز آلمان توانستند ۳۵ ساعت کار در هفته را به کرسی بنشانند، طبیعی است در چنین وضعیتی کارفرمایان ناچارند، به استخدام کارگران بیشتری اقدام نمایند. اما برای تحقق چنین خواستی باید درصدد باشیم که قدرت خود را نشان دهیم. "

۲۰۰ هزار کارگر بخش ساختمانی در هلند بمنظور افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار بمدت ۵ هفته دست به اعتصاب زدند. شرایط طاقت فرسای کار در این رشته، سالانه منجر به از کار افتادگی حدود ۶۵۰۰ تن در هلند میگردد. بی جهت نیست که تنها ۵ درصد از مجموع شاغلین در این بخش، قادر میگرددند از مزایای بازنشستگی و بازنشستگی زودرس استفاده نمایند. مابقی، طی دوران اشتغال، در نتیجه کارشاق روزانه طویل المدت دچار از کار افتادگی میشوند.

این اعتصاب طویل المدت که بیسابقه ترین اعتصاب در نوع خود بود. کارفرمایان را به عقب نشینی وادار نمود. کارفرمایان از جمله مجبور به پرداخت ۶٫۵ درصد اضافه دستمزد طی دوسال آینده شدند.

کارگران و کارکنان بخش دولتی در آرژانتین در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها طی چند ماه گذشته و به اجرا درآمدن سیاست جدید اقتصادی دولت در برخی از ایالات این کشور مبنی بر کاهش ۵ درصد از دستمزدها به بهانه " مبارزه با بحران اقتصادی "، در اواخر ماه مارس در ۱۰ ایالت این

در روز اول ماه مه، کارگران سراسر جهان با برگزاری میتینگها، راهپیمائیا، تظاهرات و جشن و سرور، همبستگی اردوی جهانی کار را بنمایش گذاشتند.

در این روز، میلیونها کارگر بدعوت اتحادیه های کارگری و احزاب و سازمانهای سیاسی چپ در مراسم اول ماه مه شرکت نمودند. شعارهای عمومی مراسم اول ماه مه، تاکید بر همبستگی بین المللی کارگران، دفاع از سوسیالیسم و مطالبات مشخص کارگری بود.

درفرانسه، اسپانیا، آلمان، اطریش، ایتالیا دهها هزار کارگر در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند. در سوئد، دانمارک، نروژ، انگلیس، بلژیک و هلند نیز، هزاران تن از کارگران و زحمتکشان در راهپیمائیا و میتینگها شرکت نمودند. خواست محوری کارگران اروپایی در مراسم اول ماه مه امسال ۳۵ ساعت کار در هفته، تضمین شغلی و مقابله با بیکاری بود.

در روسیه، دهها هزار کارگر در شهرهای مختلف از جمله مسکو، پتروگراد و ولادی وستک دست بتظاهرات زدند. کارگران با سردادن شعارهایی در دفاع از سوسیالیسم، سیاستهای ارتجاعی یلتسین را محکوم نمودند. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مراسم اول ماه مه با شکوه برگزار گردید. تنها در مکزیک متجاوز از صد هزار کارگر در راهپیمائیهای اول ماه مه شرکت نمودند. در تعدادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز راهپیمائیا و میتینگهایی بمناسبت اول ماه مه برگزار گردید.

از حدود یکماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه، موج اعتصابات و حرکات اعتراضی این کشور را فرا گرفت: روز ۵ آوریل، اعتصاب هزاران تن از کارگران و کارکنان اتوبوسرانی و مترو، شهرهای لیون و ورسای را فلج ساخت. روز بعد، مراکز توریستی شهر پاریس از جمله موزه " لوور " به تعطیل کشانده شد. ۵۰۰۰ تن از کارگران کارخانه رنو با راهپیمائی در مسیر اتوبان کمربندی شهر پاریس به توقف ماشینهای سواری و کامیونها پرداختند و ضمن گفتگو با مردم، خواست خود مبنی بر ۳ درصد اضافه دستمزد را تشریح نمودند. روزهای ۹ و ۱۰ آوریل کارکنان خطوط داخلی هواپیمائی (Air - Inter) برای چهارمین بار طی ماه گذشته، دست از کار کشیدند. با پیوستن کارگران و کارکنان اتوبوسرانی و مترو و پست به اعتصاب، شهر پاریس فلج گشت. کارگران کارخانه لاستیک سازی میشلن (Micheline) نیز برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. کارگران شعبه مرکزی این کارخانه نیز در ۱۲ آوریل دست از کار کشیدند.

بموازات رشد و گسترش اعتصابات، سطح مطالبات و خواستهای اعتصابیون نیز ارتقاء یافت. گرچه افزایش دستمزدها، محرواصلی مطالبات

گزارش آکسیونهای اعتراضی در خارج از کشور

در محکومیت کشتار و سرکوب زحمتکشان اکبرآباد

در اعتراض به کشتار و سرکوب زحمتکشان در اکبرآباد در تاریخ ۱۵ فروردینماه سال جاری که به کشتار دهها تن و دستگیری صدها نفر انجامید، آکسیونهای اعتراضی در خارج از کشور برگزار گردید. اعضاء، فعالین و هواداران سازمان ما نیز در اغلب موارد، در سازماندهی و برگزاری این حرکات مشارکت فعال داشتند.

□ آلمان، ۸، آوریل ۱۹۵ (۱۹ فروردین)

فرانکفورت - کانون سیاسی ایرانیان فرانکفورت در اعتراض به کشتار و سرکوب اخیر با برگزاری یک میتینگ در یکی از میادین شهر، جنایت رژیم در اکبرآباد را افشا نمودند.

سرکوبگران تشجیع میشوند، . . .

ز میبرند، زمانی که هنوز پدران و ماداران نگران از سرنوشت فرزندان دستگیرشده شان به هراداره زندان سر میزدند تا خبری از آنها بیابند، مزدوران عربده کش ماموریتشان را آغاز نمودند. اصطلاح تظاهراتی دراسلامشهر اینبار به طرفداری از رژیم و حمایت از سرکوب مردم سازماندهی شد، و چه بی شرمانه است که دست اندرکاران رژیم، میره خوراران و مزدوران قلم بدست آن، زحمتکشان اسلامشهر را که از ابتدائی ترین امکانات رفاهی محرومند و به این محرومیت اعتراض کرده اند، مزدور آمریکائی بخوانند و مدعی شوند نگاهکنندگان نه مردم " شهیدپرور " اسلام شهر بلکه مشتئی اوباش و اراذل بوده اند که گویا از مناطق دیگر به اسلامشهر آمده و علیه رژیم تظاهرات درده اند، اما خود جیره خواران بسیجی و مزدوران سازماندهی شده تحت عنوان جنبش اسلامی افغانستان، عراق و غیره را به اسلامشهر منتقل کنند تا بر اجساد کودکان زنان و مردان پای بکوبند، عربده بکشند و خواستار اعدام دستگیرشدگان گردند.

اما این همه دنانت و پستی، سرکوب وحشیانه زحمتکشان اکبرآباد و عربده جونی مزدوران رژیم پس از به خاک و خون کشیدن توده مردم اگر چه نفرت انگیز است، درعین حال نشان هراس مرکبار رژیم از جنبش توده مردمی است که از هستی ساقط شده اند، به فقر و فلاکت بی سابقه ای دچار شده اند و چیزی ندارند که از دست بدهند. طغیان این ارتش کرسنگان و بی چیزان اگر امروز دراسلامشهر سرکوب میشود، فردا درجای دیگری سر برخواهد آورد مگر نه اینکه به یمن حکومت اسلامی - الهی جمهوری اسلامی سراسر ایران به اسلامشهرها تبدیل شده است و فقر و محرومیت بیک پدیده عمومی، پس حکومت اسلامی با تمامی مزدوران و عربده کشان حرفه ای اش چگونه قادر خواهند بود میلیونها توده محروم را که خشم اباشته شان به مرحله انفجار رسیده است، مهار کنند ؟

اعتراف تکان دهنده

خبرگزاری جمهوری اسلامی بنقل از یک گزارش اسوشیتدپرس از بوننس آیرس در مورد مصاحبه فرانسیسکوسی لینگو ژنرال بازنشسته نیروی دریائی آرژانتین با یک روزنامه آرژانتینی خبر داد که درطول جنگ موسوم به " جنگ کثیف " بین سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲ بیش از دو هزار زندانی سیاسی آرژانتینی از درون هواپیماهای نیروی دریائی زنده به داخل اقیانوس اطلس انداخته شدند. این ژنرال بازنشسته نیروی دریائی همچنین اعتراف کرد که اکثر زندانیانی که در آبهای ساحلی آرژانتین در اقیانوس اطلس انداخته شده اند، چپگرایانی بودند که دیکتاتوری سابق از آنها بعنوان خرابکار یاد میکرد. این گزارش میافزاید در طول

این جنگ کثیف که رژیم راستگرا و سرکوبگر آرژانتین به مبارزه ای خونین بر ضد ناراضیان سیاسی و چپگراها دست زد، دست کم ۹ هزار نفر ناپدید شدند.

خبر تکاندهنده است، هر چند که رویدادی جدید و ناشناخته نیست. جنایاتی که دارودسته دیکتاتوری نظامی حاکم بر آرژانتین علیه مردم این کشور مرتکب شدند، ابعادی چنان عظیم و تکاندهنده داشته که هرفردآگاهی بآن واقف است. سربه نیست کردن مخالفین تنها یکی از روشهای کثیف و سرکوبگرانه این رژیم و رژیمهای سرکوبگر در آمریکای لاتین و کشورهای دیگر بوده و هست. این شیوه های کثیف سرکوبگرانه مختص دوران دیکتاتوری نظامیان آرژانتین نیست. تمام رژیمهای سرکوبگر و خود کامه ای که با حمایت امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی، برای سرکوب جنبشهای کارگری و انقلابی و سرکوب کمونیسم بقدرت رسیدند جنایاتی بمراتب هولناکتر و وحشیانه تر از این را نیز مرتکب شده و هنوز هم مرتکب میشوند.

مردم ایران نیز همچون تمام ملتھائی که تحت یوغ این رژیمهای خودکامه و سرکوبگر قرار داشته اند، با این سرکوبها و جنایات هم در دوران رژیم شاه و هم جمهوری اسلامی بقدر کافی آشنا هستند. مهبذا تاریکی مطلب دراین است که یکی از ژنرالهای دست اندرکار دوران دیکتاتوری نظامیان مستند به گوشه ای از این جنایات کثیف اعتراف میکند و میگوید ۲۰۰۰ تن از انقلابیون چپ آرژانتین زنده بداخل اقیانوس انداخته شدند. البته هنوز اعترافات نا گفته مانده است. چندین هزار ناپدید شده دیگر به چه شیوه هائی بقتل رسیدند که دیگر کسی از آنها اثری پیدا نکرد؟ حقیقت مکتوم نیماند و بالاخره روزی پرده از این جنایات نیز برداشته خواهد شد.

اما چیز مضحك و خنده داری هم دراین میان وجود دارد و آن مخابره این گزارش توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی و درج در مطبوعات جمهوری اسلامی. آیا حقیقتا مضحك نیست که خبرگزاری رژیمی اعترافات یک ژنرال آرژانتینی را در مورد کشتار مخالفین سیاسی مخابره کند و روزنامه های رژیم هم آنرا بصورت یک خبر درج کنند، در کشوری که جنایات ژنرالهای آرژانتینی در مقابل جنایات این رژیم ناچیز جلوه می کنند، تنها طی ۸ سال در فاصله سال ۶۰ تا ۶۷ نه چند هزار بلکه چندده هزار مخالف سیاسی جمهوری اسلامی در ایران قتل عام شدند. گروهی را در خیابانها بقتل رساندند. گروهی را زیر وحشیانه ترین شکنجه ها کشتند. گروه کثیری را در دسته های بزرگ بجزوخه اعدام سپردند و بخش اعظم زندانیانی را که تا سال ۶۷ در شکنجه گاههای قرون وسطائی، سالها از محکومیت خودرا سپری کرده بودند، طی چند روز قتل عام کردند. کشتار روزمره مردم کردستان و پیشمرگان کرد هم که جای خود دارد. اکنون هم که این جنایات تا بدان

حد افشاء شده که اعتراض مجامع بین المللی را بر انگیخته، شیوه دیگری در پیش گرفته اند. هر مخالفت ولو جزئی و ناچیز از جانب هر کس که باشد، یک قتل بی سر و صدا در پی دارد. این مخالفین یا سکنه میکنند، یا تصادف میکنند، یا صاف وساده جسدشان در جانی پیدا میشود.

اما تردیدی نیست که اینها هم سرنوشت محمدرضاشاه، ژنرالهای آرژانتینی و دیگر دیکتاتورها را خواهند داشت و دور نیست روزی که حتی از میان کسانی که اینهمه جنایت در ایران مرتکب شده اند، خود آشکارا باین جنایات اعتراف کنند. آنگاه خبرگزاریهای جهان باید اعترافات جنایتکاران حکومت اسلامی را به سراسر جهان مخابره کنند و تازه آنوقت است که بطور واقعی خواهند فهمید که این رژیم دست به چه جنایات عظیمی علیه مردم ایران زده است.

گزارش آکسیونهای اعتراضی . . .

□ کانادا، ۱۳ آوریل

ونکوور - بدعوت تشکلهای دمکراتیک دریکی از میداین شهر، تظاهراتی درحمایت از مبارزات زحمتکشان برگزار گردید. دراین تظاهرات بیش از ۳۰۰ تن از نیروهای مبارز ایرانی وکانادائی حضور یافتند. تظاهرکنندگان با دادن شعارهای " مرگ برجمهوری اسلامی "، " هرگونه معامله و دادوستد با رژیم قطع باید گردد " و " سفارت رژیم تعطیل باید گردد "، اعتراض خود نسبت به سرکوب اخیر رانمایش گذاردند.

□ کانادا، ۱۴ آوریل

مونترآل - تظاهرات اعتراضی نیروهای انقلابی و دمکرات درمونترآل با شرکت بیش از صد تن برگزارگردید. تظاهرکنندگان با دادن شعار، کشتار اخیر را محکوم نموده و همبستگی خود با مبارزات توده های زحمتکش را ابراز داشتند. خبر این آکسیون دررسانه های گروهی کانادائی منعکس گردید.

□ کانادا، ۱۶ آوریل

ونکوور - سازمانها وجریانات دمکرات و مبارز به منظور حمایت از مبارزات اخیر، اقدام به برگزاری شب همبستگی نمودند. دراین مراسم که شامل سخنرانی حول حکومت شورائی بمشابه آلترناتیو حکومتی، سرود خوانی، نمایشگاه عکس، پوستر و نمایش فیلم بود، بیش از صد تن شرکت نمودند.

□ فرانسه

انجمن هواداران سازمان دفرانسه، طی نامه ای خطاب به کمیته حقوق بشر سازمان عفو بین الملل، و صلیب سرخ جهانی، ضمن محکوم ساختن اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه مردم زحمتکش اکبرآباد، خواستار اقدامات عاجل برای نجات جان دستگیر شدگان گردید. دراین نامه از مجامع و نهادهای بین المللی خواسته شده است که هیئتی رابرای بررسی وضعیت دستگیر شدگان ونجات جان آنها، به ایران اعزام دارند.

یادداشت‌های سیاسی

**پیام جمهوری اسلامی
به امپریالیسم آمریکا**

طی ماه‌های اخیر بحران روابط میان جمهوری اسلامی ایران و امپریالیسم آمریکا به اوج تازه‌ای رسیده است. اگر چه کشاکش تبلیغاتی میان حکومت اسلامی و دولت آمریکا به قدمت حاکمیت جمهوری اسلامی است، اما تصمیم هیئت حاکمه آمریکا مبنی بر تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی و اعمال تحریم‌های اقتصادی، در شرایطی که رژیم به لحاظ مجموعه اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در وضعیت وخیم و کم سابقه‌ای قرار دارد و موج روزافزون اعتراضات توده‌ای ابعاد جدیدی بخود گرفته است، وحشت رژیم را برانگیخته است. «بیانیه» یا نامه سرگشاده رفسنجانی پیرامون تصمیمات دولت آمریکا مبنی بر منع شرکتهای آمریکایی از انجام مبادلات بازرگانی با جمهوری اسلامی، در متن چنین اوضاعی است که قابل تامل است. این بیانیه که تنها چند روز پس از شورش زحمتکشان اسلامشهر (اکبرآباد) صادر شده است و از تاییدات مکرر صاحب منصبان مختلف جمهوری اسلامی و جناح‌های گوناگون حکومتی، آشکار میشود که در اصل اعلام موضع کلیت جمهوری اسلامی در برابر سیاست دولت آمریکا است، نه تنها خود تاثیرات هراس سران رژیم از گسترش طغیانهای توده‌ای را بازتاب میدهد، بلکه در عین حال به دولت آمریکا نیز هشدار میدهد که اعمال فشار به جمهوری اسلامی به نفع منافع آمریکا نیست. سران جمهوری اسلامی در این بیانیه تقریباً یکایک نکاتی را که دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی بر آنها انگشت میگذارد، رد میکنند. درباره سیاست تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، برده‌ها سیاست مشابه که از طرف خود آمریکا در پیش گرفته و اجرا شده است اشاره میکنند، در مورد فلسطین، ادعا میکنند که اگر چه با طرح صلح اجرا شده مخالفتند اما مخالفت آنها حرفی است و جنبه عملی نداشته است. در مورد مساله نقض حقوق بشر، سران جمهوری اسلامی که

میدانند که این ابزار دزد دست دولت آمریکا است و پویا بندی امپریالیسم آمریکا به "حقوق بشر" نیز تفاوت چندانی با میزان اعتقاد جمهوری اسلامی به این مساله ندارد، به موارد نقض حقوق بشر توسط خود امپریالیسم آمریکا و حکومت‌های مورد حمایت آمریکا اشاره میکنند و سرانجام حرف اصلی جمهوری اسلامی در "بیانیه" ای که از طرف جمهوری اسلامی صادر شده است، این است که تلاش برای تحت فشار قراردادن جدی جمهوری اسلامی، "امنیت" منطقه را متزلزل میکند و به بی ثباتی در خاورمیانه منجر خواهد شد. این پیام اصلی بیانیه خطاب به دولت آمریکا است. بواقع هم امپریالیست‌ها و هم حکومت اسلامی حاکم بر ایران بخوبی میدانند که حاکمیت یک رژیم ارتجاعی در ایران از پایه‌های اصلی "امنیت" و ثبات ارتجاعی در منطقه است و پویا گرفتن یک جنبش انقلابی در ایران بسرعت تاثیرات خود را بر کل خاورمیانه برجای خواهد گذاشت. از همین روست که سران امپریالیسم آمریکا بارها اعلام نموده اند که قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را ندارند و هدف از فشارهای سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی، محدود کردن حشو و زوائد دست و پا گیر این رژیم است و الا امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا "خدمات" جمهوری اسلامی به نظام جهانی سرمایه داری از جمله سرکوب و وحشیانه نیروهای انقلابی و جنبش توده‌ای را فراموش نکرده اند. آنچه نیز که باعث هراس سران جمهوری اسلامی است، نه فی نفسه فشارهای دولت آمریکا و یا سایر دول امپریالیستی بلکه هراس از جنبش توده‌ای است که بحران اقتصادی و مجموعه سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی هرآن به آن دامن میزند و در چنین شرایطی است که حکومت جمهوری اسلامی از همپالگی‌های خود مدد می‌طلبد تا بتواند بر اوضاع فائق آید. اما این تلاش‌های مذبحانه نیز نخواهد توانست سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی را تغییر دهد. تراکم نارضایتی توده‌ای به چنان درجه‌ای رسیده است و سیاست‌های ارتجاعی

جمهوری اسلامی چنان به تضادهای دامن میزند که رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران هیچ سرنوشت دیگری ندارد جز اینکه شاهد گسترش مبارزات توده‌های مردم علیه کلیت نظام حاکم باشد. توسل به امپریالیست‌ها نیز این سرنوشت حتمی را تغییر نخواهد داد همانگونه که حمایت بیدریغ امپریالیست‌ها از حکومت شاه نتوانست از سقوط آن بدست توانای توده مردم جلوگیری کند.

**سرکوبگران تشجیع میشوند،
مزدوران عربده میکشند**

شورش خودانگیخته زحمتکشان محروم منطقه اسلامشهر که از اعتراض به گرانی کرایه حمل و نقل آغاز شد و بسرعت به یک حرکت قهرآمیز سیاسی علیه رژیم تبدیل شد، چنان سران حکومت اسلامی را به وحشت انداخت و چنان رعشه‌ای در سرتاپای دستگاه حکومت ایجاد کرد که آنان دیوانه وار از هر چه در اختیار داشتند برای سرکوب کودکان، زنان و مردان این منطقه بهره گرفتند. وقتی راه‌های ورودی منطقه با آتش زدن لاستیک‌ها و سنگربندی بروی مزدوران سرکوبگر رژیم بسته شد، آنان ابائی نداشتند تا هلیکوپترها را برای آتش گشودن بر کودکان خردسال، بر کارگران زحمتکش و بر مردم محرومی که حتی آب آشامیدنی ندارند، بکارگیرند. شعاری که در تظاهرات قهرآمیز اسلامشهر توسط جوانان سر داده شد (این انقلاب دوم است) چیزی نبود که حکومت بتواند آنرا ندیده بگیرد. رژیم در این شعار ناقوس مرگ خود را شنید از همین رو مزدوران خود را بسیج نمود تا با قساوت تمام دهها تن را سلاخی کنند، صدها تن را دستگیر نمایند و مردم بی‌خاسته را سرکوب کنند. و به پاس قساوت و شقاوتی که در سرکوب زحمتکشان بکار گرفته بودند، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی دو روز پس از تظاهرات اسلامشهر مراتب قدردانی از مزدوران را چنین اعلام نمود: "اینجانب زبان وصف اینهمه اقدامات خدا پسندانه را ندارم چه رسد به اینکه خواسته باشم با زبان قاصر و قلم از بوجود آوردندگان آن تشکر نمایم. ولی لازم میدانم مراتب تشکر و تقدیر ریاست محترم جمهوری که توسط جانشین محترم فرماندهی کل قوا در نیروی انتظامی و وزیر محترم کشور و مراحم و الطاف شخص ایشان را در این امر به همه رده‌های انتظامی ابلاغ نمایم." تنها چند روز بعد نیز فرمانده مزدوران بسیجی به درجه سرلشگری با ۹ سال ارشدیت ارتقاء یافت. آنگاه وقتی که کارگران و زحمتکشان اسلام شهر دهها تن از عزیزانشان توسط رژیم به خاک و خون کشیده شدند، وقتی انبوه مجروحان در بیمارستانها بسر

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

